

مبارزه با امپریالیسم را نمی‌توان جدا از مبارزه با بنیادگرایی دانست

گزارشی از همایش "مبارزه با بنیادگرایی و امپریالیسم" در داکا، بنگلادش به مناسبت صدمین سالزاد رفیق امال سن، رهبر نامدار و برجسته کمونیست، و بنیادگذار و نخستین صدر حزب کارگران بنگلادش، در روز ۸ خرداد ماه ۹۴ همایش منطقه‌ای "مبارزه با بنیادگرایی و امپریالیسم"، در شهر داکا پایتخت بنگلادش برگزار شد. در این همایش یک روزه که رهبران و نمایندگان شماری از حزب‌های کمونیست و کارگری منطقه جنوب آسیا در آن شرکت داشتند، به طور مشخص به موضوع ظهور و رشد تروریسم و بنیادگرایی مذهبی و فرقه‌گرایانه و ارتباط با سیاست‌های جهانی و سلطه‌گرایانه امپریالیسم پرداخته شد. در اینجا بخش‌هایی از صحبت‌های برخی از سخنرانان را برای اطلاع خوانندگان نامه مردم نقل می‌کنیم.



رفیق سیتارام یه‌چوری دبیرکل حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)

سخنران اصلی این همایش بود. او ضمن اشاره به اینکه تلاش و تمایل امپریالیسم این است که از رشد نیروهای بنیادگرا در منطقه ما برای مداخله در کشورهای ما و بی‌ثبات کردن آنها استفاده کند و جای پای دائمی و محکمی در کشورهای ما داشته باشد، تاکید کرد که مبارزه با بنیادگرایی باید مبارزه متحد همه ما صرف‌نظر از گرایش‌های دینی باشد.

رفیق یه‌چوری افزود که فقط در چنین شرایطی است که مردم خواهند توانست موضع تهاجمی در برابر سیاست‌های طبقه حاکم بگیرند. رفیق هندی در بخش دیگری از سخنانش گفت که پاسداشت دستاوردهایی که مردم تا کنون داشته‌اند و گسترش آنها امکان‌پذیر نخواهد بود مگر آنکه نیروهای چپ به طور مؤثری وارد عمل شوند و نارضایتی مردم از وضعیت موجود را در مسیر مبارزه‌هایی هدایت کنند که به آزادی کامل منتهی شود. او از همه نیروهای چپ و دیگر نیروهای ترقی‌خواه منطقه خواست که با بسیج توده‌های مردم، مبارزه‌ای متحد را با بنیادگرایی و امپریالیسم به راه اندازند و به پیش ببرند. رفیق یه‌چوری ضمن اشاره به ماهیت بحران اقتصادی ژرف کنونی گفت که نظام امپریالیستی به‌خودی‌خود فرو نخواهد ریخت فقط از راه مبارزه متحد نیروهای طبقاتی است که می‌توان آن را شکست داد. رفیق یه‌چوری ضمن ادای احترام عمیق به رفیق امال سن در سخنرانی‌اش، اشاره کرد که رفیق امال از همان دوران دانش‌آموزی، زمانی که شاگرد کلاس نهم بود، مبارزه ضداستعماری با بریتانیا را آغاز کرد. او زمانی که دانشجوی کالج بی‌ال (در شهر کولنا) بود، کارزار مبارزه با زمین‌داران کولنا را رهبری کرد. او بعدها جذب اندیشه‌ها و آرمان‌های مارکسیسم-لنینیسم شد و به عضویت حزب کمونیست در آمد که در آن زمان (۱۳۲۲ش) هنوز در آن انشعابی صورت نگرفته بود. او از رهبران مبارزه رعیت‌های بنگال در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ بود که توسط شاخه دهقانی حزب کمونیست هندوستان آن زمان به پیش برده می‌شد و از پیشگامان جنبش کمونیستی در بنگلادش و یکی از بخش‌های عمده در سازمان‌دهی "جنگ استقلال" بود. رفیق سن ۱۹ سال از عمرش را در زندان گذراند، ولی همه عمرش را وقف پیکار با بنیادگرایی و امپریالیسم کرد که هنوز هم که هنوز است مانعی است نه فقط در برابر صلح و ثبات در منطقه ما، بلکه مجموعه زحمتکشان کشورهای ما و اتحاد آنها را تهدید می‌کند. رفیق یه‌چوری در ادامه تاکید کرد که تجربه به ما می‌آموزد که پیکار با این دو خطر توأم که جامعه ما را تهدید می‌کنند، مبارزه‌ای به هم پیوسته است و نمی‌توان این دو مبارزه را از یکدیگر جدا کرد و جداگانه به پیش برد. به همین دلیل

است که ما باید مبارزه‌مان را هم‌زمان بر ضد امپریالیسم و بنیادگرایی متمرکز کنیم و به پیش ببریم. او سپس این موضوع را بیشتر شکافت و توضیح داد که پس از فروریز اتحاد شوروی، توازن نیروهای طبقاتی به سود امپریالیسم تغییر کرد و منجر به یک نظم جهانی تک‌قطبی شد. امپریالیسم با استفاده از همه آنچه در عرصه‌های اقتصادی و نظامی و سیاسی در اختیارش است، تلاش کرده است که چیرگی و سرکردگی خود را بر همه دنیا تحمیل کند. جنگ افغانستان و عراق و مداخله نظامی در لیبی و سوریه و اکنون یمن، همگی نشان‌دهنده تلاش امپریالیسم برای مهار کردن و به دست آوردن کنترل منطقه‌های دارای منابع طبیعی غنی و تحمیل حکومت‌های مطیع در کشورهای این منطقه است. مهم‌ترین کشور امپریالیستی جهان، آمریکا، که پرقدرت‌ترین اقتصاد جهان محسوب می‌شود، در سال‌های اخیر ضربه سنگینی از بحران اقتصادی مداوم خورده است که البته پدیده مجزایی [از نظام سرمایه‌داری] نیست. این بحران نظام‌مند است که ریشه عمیقی در قوانین و قواعد درونی و سرشتی نظام سرمایه‌داری دارد. مرحله کنونی این بحران، که در آن دولت‌ها با تحمیل "اقدام‌های ریاضتی" بودجه‌های اجتماعی را به طور چشمگیری کاهش داده‌اند، یورش آشکاری است به حقوقی که زحمتکشان در پیکارهایی دشوار به دست آورده‌اند. این یورش به حقوق اقتصادی زحمتکشان، با یورش به حقوق اجتماعی و سیاسی آنها نیز همراه است، که خود به معنای کاشتن بذر بحران‌های بیشتر در آینده است که به علت کاهش قدرت خرید مردم در نتیجه اقدام‌های ریاضتی، بحران کنونی شدت خواهد یافت. آنچه اکنون در آسیای جنوبی وجود دارد، سقوط سطح زندگی زحمتکشان به علت اجرای سیاست‌های نولیبرالی توسط دولت‌های کشورهای گوناگون این منطقه است.

رفیق یه‌چوری در بخش دیگری از سخنانش به موضوع رشد گونه‌های به‌شدت خشن و زهرآگین بنیادگرایی، بیگانه‌هراسی و شوونیسم (فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی افراطی) متعصبانه در سراسر جهان اشاره کرد و افزود که در سال‌های اخیر شاهد ظهور و رشد "داعش" [دولت اسلامی عراق و شام] و دیگر نیروهای افراطی در غرب آسیا، بوکو حرام در نیجریه، بنیادگرایی اسلامی در افغانستان و پاکستان و سوماتالی و شمال آفریقا، گروه‌های بودایی افراطی متعصب در سریلانکا و میانمار (برمه)، و حزب‌های راست‌گرای افراطی نو-نازی در اروپا بوده‌ایم. همه اینها محصول مداخله امپریالیستی از یک سو، و نتیجه پس‌رفت ارزش‌های مترقی جهانی از سوی دیگر است که پس از شکست سوسیالیسم موجود رخ داد. مبارزه با تهاجم و تجاوز امپریالیستی، پیکارهای چندجانبه با نظم نولیبرالی تحمیل شده توسط جهانی‌سازی امپریالیستی، و نبرد علیه بنیادگرایی را باید با یکدیگر پیوند داد و یک جنبش ضدامپریالیستی پرقدرت به وجود آورد. به گفته رفیق یه‌چوری، با توجه به این امر که ظهور و

ادامه در صفحه ۱۰

کمک‌های مالی رسیده

به یاد جانباختگان فاجعه ملی، از ایران ۱۰۰ یورو
ماکویی ۱۰۰ دلار
باریش ۵۰ یورو



شماره ۹۷۷، ۲۲ تیر ماه ۱۳۹۴
دوره هشتم، سال بیست و نهم

کارگران همه کشورها متحد شوید!

بیانیه حزب توده ایران: در بزرگداشت پیروزی بزرگ مردم یونان در مقابله با نولیبرالیسم اتحادیه اروپا!



در صفحه ۳

گوشه‌هایی از همبستگی جهانی با مبارزان سندیکایی ایران در صفحات ۸، ۹ و ۱۰

جنبش کارگری: نیازها، ضرورت‌ها، و وظیفه‌های بی‌درنگ پیش روی

با ادامه برنامه‌های اقتصادی ویرانگری نظیر خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی در سال جاری، نارضایتی بین کارگران و زحمتکشان ژرف‌تر یافته است. این نارضایتی ژرف، که از کاهش مداوم سطح زندگی خانواده‌های کارگری و نابودی امنیت شغلی آنان ناشی شده است، به شکل‌هایی گوناگون و در قالب اعتراض‌هایی پراکنده خودنمایی می‌کند. با استناد به گزارش‌های منتشر شده، اغلب کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک و متوسط سراسر کشور صحنه حرکت‌های اعتراضی زحمتکشان بوده‌اند، اعتراض‌هایی

ادامه در صفحه ۲

رژیم ولایت فقیه، و ادامه مهندسی خواست‌های جنبش زنان در صفحه ۱۱

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

حزب توده ایران پیروزی بزرگ مردم و زحمتکشان یونان در دادن رأی "نه" قاطع به سیاست‌های ویرانگر اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول را به آنان تبریک می‌گوید.

ما نتیجه همه‌پرسی روز یکشنبه ۱۴ تیرماه را که در آن مردم و زحمتکشان یونان با رأی قاطع خود نسخه پیشنهادی اتحادیه اروپا و ادامه و گسترش سیاست‌های ریاضتی را به‌روشنی رد کردند پیروزی کم‌سابقه‌ای علیه نولیبرالیسم در جهان ارزیابی می‌کنیم. دولت یونان در پاسخ به سیاست‌های جامعه‌ستیز و نواستعماری اتحادیه اروپا و بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی

اتحاد عمل و تشدید مبارزه برای تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، ضروری و تاریخ‌ساز است

سوی دیگر، با تغییر جهت سیاست دولت اوباما به سوی تعامل با جمهوری اسلامی، این بخش از اپوزیسیون- یعنی اپوزیسیون "پروژه‌ای" می‌بایست کم‌رنگ و نامرئی گردد. اوج آوازه‌گری و جلوه‌گری در صحنه فعالیت‌های سیاسی این اپوزیسیون متصل به پروژه‌های الترناتیوسازی- که هدفش "تغییر رژیم" بود- در زمانی جریان داشت که گفت‌وگوهای بسیارمحرمانه، در سطح بالا، بین نمایندگان ارشد دولت اوباما (سناتور سابق و وزیرخارجة کنونی جان کری) و فرستادگان شخص علی خامنه‌ای (ولایتی و صالحی)، در عمان، در شرف انجام بود. روشن است که "پروژه‌های الترناتیوسازی" از منظر سیاست‌های آمریکا، می‌توانست در حکم اهرمی دیگر به‌منظور فشار بر حاکمیت ایران در خلال گفت‌وگوهای محرمانه در عمان باشد، که ضرورتی برای استفاده از آن به‌وجود نیامد.

بخش دیگری از اپوزیسیون که در میان آن‌ها سازمان‌ها و فعالان سیاسی کارنامه‌داری را می‌توان یافت، در چند سال گذشته توان و اعتبار سیاسی‌شان را به‌وجود آوردن اتحادیهایی "تک‌بُعدی" و تشکل‌هایی پیرامون شعار "جمهوری‌خواهی" و یا "جمهوری سکولار" صرف کردند. می‌توان گفت که این دسته از حرکت‌ها در راستای به‌وجود آوردن "اتحادها"، باوجود تلاش فراوان و کاربرد برخی

ادامه در صفحه ۶

صحنه فعالیت‌های اپوزیسیون کشور ما، در ۱۰ سال گذشته، تلاش‌هایی فراوان- از زاویه‌هایی متفاوت- به‌منظور به‌وجود آوردن شکل‌هایی از "اتحاد" بین نیروها و فعالان سیاسی بر گرد محورهای نظری و هدف‌های سیاسی‌ای خاص را شاهد بوده است. در این رابطه، از حرکت‌های جمهوری‌خواهی و نیز "پروژه‌های الترناتیوسازی" می‌توان نام برد. "پروژه‌های الترناتیوسازی" در شکل‌های گوناگون با کمک خارجی و درصدد به‌وجود آوردن دگرگونی بود. این "پروژه‌های الترناتیو سازی" در مسیر احیای حکومتی بر پایه موروثی کردن سلطنت فرزند محمدرضا شاه یکی از فعالیت‌های پرهزینه مالی‌ای بود که در آن، حتی برخی فعالان چپ سابق نیز از آبروی خود در این راه عبث هزینه کردند، فعالیت‌های توهم‌زایی در مورد ممکن بودن گذار از دیکتاتوری ولایتی به دموکراسی به‌وسیله احیای حکومت سلطنتی- با پشتیبانی مالی و رسانه‌ای قدرت‌های خارجی- و از طریق حمله نظامی بر اساس فرمول ضدانسانی: "تغییر رژیم" و برپایی دموکراسی با بمباران و موشک‌باران ساختارهای میهن ما! درحال حاضر این قبیل پروژه‌های الترناتیوسازی کاملاً در سایه گرفته‌اند. از یک‌سو جنبش مردمی و بخش‌های مترقی اپوزیسیون پیشرو راه حرکت ضدملی "پروژه الترناتیوسازی" را مسدود کردند، و از



سندیکا‌های واقعی و به‌طورکلی احیای حقوق سندیکایی، ب - لغو قراردادهای موقت و تأمین امنیت شغلی.

رژیم ولایت‌فقیه به‌خوبی می‌داند که مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی برگشت‌پذیر نیست و در نقطه‌یی که قرار داریم دیگر با ابزار تشکل‌هایی مانند کانون عالی شوراهای اسلامی، مجمع نمایندگان کارگران و کانون انجمن‌های صنفی در برابر مبارزات صنفی- رفاهی زحمتکشان و ارتقای آن به سطح مبارزات سیاسی و پیکار برضد دیکتاتوری حاکم، نمی‌توان ایستاد. ازاین‌روی، طرح تغییر ساختار تشکل‌های کارگری در چارچوب برنامه آزدسازی اقتصادی تدوین و زمینه‌های اجرای آن فراهم می‌شود. البته باید یادآور شد که، این طرح پیش از این نیز در سال ۱۳۸۳ به ابتکار خانۀ کارگر رژیم و از سوی آن ارائه شده بود.

خانه کارگر قصد داشت تا با ارائه چنین طرحی، روند روبه‌رشدِ جنبش کارگری و سندیکایی را دچار وقفه ساخته و مانع از شکل‌گیری سندیکا‌های واقعی و طبقاتی گردد. طرح مذکور به‌دلیل‌های بسیاری مسکوت ماند. اکنون بار دیگر و با عنوانی جدید مطرح می‌شود. به‌هرروی، آنچه وزارت کار تهیه کرده و قرار است به‌اجرا گذاشته شود، با مفاد منشور جهانی حقوق سندیکایی - مصوبۀ فدراسیون جهانی سندیکا‌های کارگری و مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار- در مغایرت قرار دارد و دربرگیرندۀ حقوق سندیکایی و آزادی‌های سندیکایی کارگران و زحمتکشان ایران نیست. تمام تلاش رژیم در این زمینه، بر مهار جنبش کارگری و جلوگیری از بالا رفتن سطح مبارزاتی آن- به‌ویژه در مقطع زمانی کنونی و تحول‌های صحنه سیاسی در آستانه انتخابات آینده مجلس- متمرکز شده است. در حقیقت، رژیم امکان‌هایش را در این زمینه به‌طورکامل بسیج کرده است.

با آنچه مورد اشاره قرار گرفت، به یک رشته از نیازها و ضرورت‌های مهم- به‌منظور تقویت جنبش کارگری و بالا بردن سطح مبارزاتی آن- می‌توان پی‌برد. جنبش کارگری به اقدام‌های سنجیده برای بازسازی و احیای خود نیازمند است، و این امر، با شعارها و طرح‌های خلاف واقعیت‌های جاری‌ای مانند: به‌وجود آوردن اتحاد سراسری بدون بدنهٔ کارگری، ترغیب و کشاندن زحمتکشان به اقدام‌هایی تند و ناپهنگام، در مغایرت قرار دارد. رشد و افزایش آگاهی طبقاتی، افشاگری و مبارزهٔ پیگیر با رژیم ولایت‌فقیه، افشا و خنثی کردن طرح‌ها و برنامه‌های این رژیم برضد زحمتکشان- متناسب با توان میلیون‌ها کارگر و سطح آگاهی آنان- نیازهایی غیرقابل‌انکار در این مرحله حساس و دشوار مبارزات جنبش عمومی خلق، و به‌موازات آن، جنبش کارگری است. ضرورت اتحادِعمل در صف‌های جنبش کارگری و سندیکایی و پرهیز از تفرقه و جدایی، عاملی دیگر است که باید بر آن تأکید کرد. جنبش کارگری، بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش مردمی در مبارزه با رژیم ولایت‌فقیه و مداخله‌جویی‌های امپریالیسم جهانی است. با شعارهای ذهنی‌گرایانه و طرح خواست‌ها و شعارهایی غیرواقع‌بینانه، نباید این جنبش تأثیرگذار اجتماعی را در اوضاع کنونی سردرگم و ناتوان ساخت.

تقویت اتحادِعمل در صف‌های جنبش کارگری و سندیکایی، تلفیق مبارزۀ صنفی با مبارزۀ سیاسی، به‌هدف بازسازی و تحکیم موقعیت جنبش کارگری در صحنۀ سیاسی کشور، پیوند زدن خواست‌های فوری‌ای مانند افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت،

ادامه در صفحه ۳

برقراری مجدد روابط دیپلماتیک میان کوبا و آمریکا

۵۴ سال پیش، هنوز دو سال از پیروزی انقلاب کوبا علیه رژیم باتیستای متحد آمریکا نگذشته بود که دوایت ایزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در ادامهٔ مخالفت‌های دولت آمریکا با دولت انقلابی کوبا، سفارت آمریکا در هاوانا را تعطیل کرد و روابط دیپلماتیک رو به وخامت میان دو کشور را در عمل قطع کرد. از آن زمان به بعد، اقدام‌هایی مثل حملهٔ "سیا"ساخته و پرداختهٔ مزدوران ضدکوبایی به کوبا در خلیج خوک‌ها (فروردین ۱۳۴۰) و بحران موشکی ۱۳ روزه و تهدید کاربرد سلاح‌های هسته‌یی که در زمان ریاست جمهوری جان اف کندی (مهر ۱۳۴۰) رخ داد، تحمیل محاصره و تحریم اقتصادی بر کوبا از همان زمان جان اف کندی، و تلاش‌های مُستمر دولت آمریکا و نهادهای جاسوسی آن و نیروهای ضدکوبایی ساکن آمریکا در خرابکاری و ترور در داخل کوبا به منظور تحت فشار قرار دادن و حتی برانداختن دولت انقلابی کوبا بی‌وقفه ادامه یافت. اما سرانجام پس از بیشتر از نیم قرن، دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما پذیرفت که سیاست آمریکا در منزوی کردن دولت انقلابی کوبا و تلاش برای براندازی آن "بی‌فایده بوده است" و شکست خورده است. در آذر ماه گذشته و پس از گفتگوهایی که بیشتر از یک سال پیش صورت گرفت، دولت‌های آمریکا و کوبا آغاز روند عادی‌سازی روابط دو کشور را اعلام کردند. در خرداد ماه امسال، وزارت امور خارجهٔ آمریکا اعلام کرد که کوبا را پس از ۳۳ سال از فهرست کشورهای حامی تروریسم که اکنون فقط سودان و سوریه و ایران جزو آنند حذف کرد.

تازه‌ترین اقدام در روند عادی‌سازی روابط میان کوبا و آمریکا، اعلام بازگشایی سفارت‌خانه‌های دو کشور در واشنگتن و هاوانا بود. روز چهارشنبه ۱۰ تیر امسال باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که "ایالات متحد آمریکا موافقت کرده است که روابط دیپلماتیک با جمهوری کوبا را مجدداً به طور رسمی برقرار کند". دولت انقلابی جمهوری کوبا نیز بیانیه‌ای در همین مورد منتشر کرد که ترجمۀ فارسی آن در ادامه می‌خوانید.

بیانیهٔ دولت انقلابی کوبا

اکنون که پیوندهای دیپلماتیک با ایالات متحد آمریکا برقرار می‌شود، پایان دادن به محاصرهٔ کوبا از جمله موضوع‌هایی است که حل‌وفصل آنها برای عادی‌سازی نهایی روابط میان دو کشور ضروری است.

روز چهارشنبه اوّل ژوئیه [۱۰ تیر] ژنرال راتول کاسترو روز، صدر شورای دولتی و شورای وزیران جمهوری کوبا، و باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا نامه‌هایی با یکدیگر رد و بدل کردند که حاکی از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک میان دو کشور و گسیل هیئت‌های دیپلماتیک دائمی در پایتخت‌های دو کشور از روز ۲۰ ژوئیه [۲۹ تیر] بود. در آن روز، مراسم رسمی بازگشایی سفارت‌خانهٔ کوبا در واشنگتن با حضور وزیر امور خارجهٔ کوبا و دیگر نمایندگان کشور کوبا برگزار خواهد شد.

دولت‌های کوبا و آمریکا با برداشتن رسمی این گام بر قصد خود در برقراری روابط احترام‌آمیز و همکاریانه میان هر دو ملت و دولت بر اساس هدف‌ها و اصول منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون ژنو دربارهٔ روابط کنسولی و دیپلماتیک، تأیید کردند. دولت کوبا با استقلال رای کامل تصمیم گرفته است که روابط دیپلماتیک با آمریکا را مجدداً برقرار کند، ضمن اینکه همواره به آرمان‌های استقلال و عدالت اجتماعی و همبستگی با آرمان‌های عادلانهٔ جهان متعهد خواهد بود، و به همهٔ اصولی که مردم ما به جلوداری رهبر تاریخی انقلاب، فیدل کاسترو، برای آن خون خود را داده‌اند و هرگونه خطری را متحمل شده‌اند، پای‌بند خواهد ماند. برقراری روابط دیپلماتیک و بازگشایی سفارت‌خانه‌ها نخستین مرحله از روند طولانی و پیچیده به سوی عادی‌سازی پیوندهای دوجانبه است که در ضمن آن، مسائل دیگری نیز باید حل‌وفصل شود که ناشی از سیاست‌های گذشته [آمریکا] هستند و



هنوز وجود دارند و بر زندگی ملت و کشور کوبا تأثیر می‌گذارند.

تا زمانی که محاصرهٔ اقتصادی، تجاری و مالی شدید [کوبا توسط آمریکا] ادامه دارد که موجب در مضیقه قرار گرفتن مردم کوبا و آسیب رسیدن به آنها می‌شود، رابطهٔ عادی میان کوبا و آمریکا وجود نخواهد داشت. این محاصره مانعی عمده در برابر توسعه و رشد اقتصاد ما و نقض‌کنندۀ قوانین بین‌المللی است و بر منافع همهٔ کشورها، از جمله منافع آمریکا تأثیر می‌گذارد.

عادی‌سازی روابط همچنین مستلزم آن است که بخش‌هایی از خاکی که به طور غیرقانونی در اشغال پایگاه دریایی گوانتانامو درآمده است به ما بازگردانده شود؛ سخن‌پراکنی‌های رادیویی و تلویزیونی علیه کوبا که نقض‌کنندۀ هنجارهای بین‌المللی است و به حاکمیت ما گزند می‌رساند متوقف شود؛ به نقشه‌های خرابکارانه و براندازانه و بی‌ثبات کردن اوضاع داخلی ما پایان داده شود؛ و زبان‌های انسانی و اقتصادی وارد شده به مردم کوبا در نتیجهٔ سیاست‌های آمریکا جبران شود.

دولت کوبا ضمن اشاره به مسائل میان دو کشور که هنوز حل‌نشده باقی مانده است، به تصمیم‌هایی که پرزیدنت اوباما تا کنون گرفته است و کوبا را از فهرست کشورهای حامی تروریسم جهانی حذف کرده است، از کنگرهٔ آمریکا خواسته است که محاصره علیه کوبا را لغو کند، و در چارچوب قدرت اجرایی‌اش برداشتن گام‌هایی برای اصلاح جنبه‌هایی از این سیاست‌های آمریکا را آغاز کرده است، ارج می‌نهد.

بخشی از روند عادی‌سازی روابط، بی‌ریزی پیوندهایی است که در تاریخ دو کشور ما وجود نداشته است، به‌ویژه از زمان مداخلۀ نظامی آمریکا در ۱۱۷ سال پیش، در جنگ استقلال، که ضمن آن کوبا برای نزدیک به سه دهه با استعمار اسپانیا مبارزه کرد. این روابط باید بر پایهٔ احترام مطلق به استقلال و حاکمیت ما، به حق مسلم هر کشور برای انتخاب نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بدون هیچ‌گونه مداخله، و بر پایهٔ مناسبات متقابل و برابری حق حاکمیت باشد که اصول مسلم قوانین بین‌المللی محسوب می‌شوند.

دولت کوبا بر تمایل خود به ادامهٔ گفتگوهای احترام‌آمیز با دولت آمریکا و برقراری روابط همزیستی متمدنانه بر پایهٔ احترام به تفاوت‌های میان دو دولت و همکاری در زمینهٔ موضوع‌های مورد علاقهٔ دو طرف تأکید می‌کند. کوبا به روند روزآمد کردن الگوی اقتصادی و اجتماعی خود، به ساختن سوسیالیسمی شکوفا و پایدار و پیشبُرد توسعه و رشد کشور و تحکیم دستاوردهای انقلاب همچنان مجدّانه ادامه خواهد داد.

هاوانا، ۱ ژوئیه ۲۰۱۵ | ۱۰ تیر ۱۹۴

ادامه جنبش کارگری، نیازها، ضرورت ها و ...

که، به‌طورعمده در نتیجهٔ برآورده نشدن خواست‌های صنفی- رفاهی، و در درجه نخست، خواستِ جلوگیری از تعطیلی واحدها و دریافت دستمزدهای معوقه، بوده است.

ارزیابی واقع‌بینانهٔ این اعتراض‌ها، نشان می‌دهد که به‌موازات ژرفش نارضایتی از سیاست‌ها و عملکرد رژیم و دولت آن در قیاس با گذشته، آگاهی طبقاتی و درک ضرورت تشکل‌یابی و لزوم برآورده شدن مطالبات، بین توده‌های کارگر رشد کرده است. بالا رفتن این آگاهی، گام نخست و بسیار مهم در راه تقویت صف‌های جنبش کارگری و سندیکایی و بازسازی توان و امکان‌های جنبش کارگری میهن ما به‌طورکلی است. باید کوشید روند این رشد، یعنی رشد آگاهی و پی‌بردن به اهمیت تشکل سندیکایی، به‌علاوه تقویت بنیه جنبش کارگری در راستای پیوند جدی با جنبش‌های اجتماعی دیگر از مسیر طبیعی خود خارج نشود. رژیم و ارگان‌های اطلاعاتی- امنیتی آن، برنامه‌های چندوجهی برای مهار جنبش کارگری و متوقف ساختن مسیر اعتلایی آن تدوین کرده و تدارک دیده‌اند که نشانه‌های آن را در ماه‌های اخیر شاهد بوده ایم.

هدف اساسی این سیاست، به تخلیهٔ انرژی و به تحلیل بردن و سرانجام ایجاد تفرقه و تجزیه در صف‌های جنبش کارگری و سندیکا‌های مستقل موجود معطوف است. علاوه بر ادامهٔ سیاست سرکوب خشن و دستگیری و بازداشت فعالان کارگری و سندیکالیست‌های شرافتمندی که خواهان برخورداری طبقۀ کارگر و دیگر زحمتکشان از حقوق سندیکایی خودند، طرح‌های دیگری را نیز شاهدیم که باید نسبت به آن‌ها با دقت و هوشیاری برخورد کرده و محتوای آن‌ها را در ارتباط با منافع و حقوق طبقۀ کارگر و مبارزات حال و آینده جنبش کارگری و سندیکایی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داد. در هفته‌های گذشته وزارت کار، جزئیات طرح تغییر ساختار تشکل‌های کارگری را منتشر کرد.

این طرح، که ربیعی وزیر کار بر اجرای آن اصرار خاص دارد، در ظاهر و به‌صورت تبلیغاتی "انطباق قوانین و ساختارهای موجود تشکل‌های رسمی کارگری با مقاله‌های سازمان بین‌المللی کار" معرفی می‌شود. درواقع، وزارت کار- که پس از روی کار آمدن دولت روحانی- از زبان وزیر آن، یعنی علی ربیعی، قول داده بود: "به باغبانی تشکل‌های کارگری" بپردازد، اینک در عمل محتوا و شکل و قالب "جدیدی" را برای فعالیت صنفی- سندیکایی طراحی کرده است که با آماج‌های رژیم ولایت‌فقیه، و درصدر همه، تقویت پیوند با سرمایه‌داری جهانی و احیای مناسبات با امپریالیسم، انطباق دارد. این تغییر در راهبرد رژیم از اهمیت برخوردار است، زیرا باتوجه به سیاست جلب و جذب سرمایهٔ خارجی و حضور انحصارهای فراملی در بازار ایران، باید (به‌زعم رژیم) جنبش کارگری و سندیکایی را کنترل کرد و امکان تحرک و فعالیت آن را محدود و هدایت‌شده ساخت.

هم‌زمان با طرح وزارت کار برای تغییر ساختار تشکل‌های کارگری، که از کانال آن کنترل رژیم و اعمال سیاست‌هایش به پهنۀ کارگاه‌ها امتداد می‌یابد، طرحی به‌نام "طرح تفکیک قراردادهای کاری" کلید خورد. خیرگزاری مهر دراین‌باره نوشته بود: "طرحی را به شورای ۳ جانبهٔ ملی می‌برند که در قالب آن بتوان به‌منظور پایان دادن به اختلافات تاریخی درباره قراردادهای کاری، مرز بین مشاغل دائم با غیردائم و کار معین را مشخص کرد." معنای این موضع‌گیری و یا محتوای طرح مشخص است. قانونیت بخشیدن به قراردادهای موقت و شفاهی! پس از اعلام این خبر، بار دیگر رسانه‌های همگانی از "طرح ویژه قراردادی کارگران" خبرهایی را منتشر کردند. خبرگزاری مهر، ۸ خردادماه، نوشت: "دبیرکل کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور اظهار داشت، در سال جاری با معاون روابط کار وزارت کار گفتگو شد و در موضوع ساماندهی قراردادهای کارگری، طرحی تهیه و پیگیری می‌شود."

با دقت و تأملی بیشتر، می‌توان دریافت که رژیم دقیقاً بر موضوع‌هایی انگشت گذاشته است که از محورهای مبارزاتی طبقۀ کارگر و دیگر زحمتکشان به‌شمار می‌آیند، که عبارتند از: الف - حق تشکل‌یابی و احیا و ایجاد

سیاست‌های اقتصادی رژیم و فروپاشی تولید داخلی

گرچه خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار از زمان دولت "سازندگی" رفسنجانی آغاز شده بود، اما با اجرای فاز اول قانون "هدفمندی یارانه‌ها" از سوی دولتِ برآمده از کودتای انتخاباتی ۸۸، فروپاشی تولید ملی نیز شروع شد، و با وصف انتقادهای شدید مسئولان دولت یازدهم از نحوهٔ اجرای "هدفمندی یارانه‌ها" در دورهٔ دولت منفور احمدی‌نژاد، بعد از تصدی قدرت، مسئولان دولت برآمده از مهندسی انتخابات ۹۲، اجرای فازهای دوم و سوم "هدفمندی یارانه‌ها" را- به‌همان شیوهٔ دولت احمدی‌نژاد- به‌پیش بردند. ترفنِدِ معمول به‌منظور اجرای این قانون ضدملی در هر دو دولت، ادعای فریب‌آمیز "کمک به تولید و ایجاد اشتغال" بوده است، که با اجرای فازهای این قانون از سوی هر دو دولت، فروپاشی تولید و بیکاری میلیون‌ها نفر از مردم ستم دیده نیز فراهم آورده شد. پیامدهای اجرای این قانون ضدملی، مانند: فروپاشی تولید، بیکاری میلیون‌ها کارگر، گسترش فقر، و اینک نیز مقررات‌زدایی در "مناطق آزاد و ویژهٔ اقتصادی" به‌منظور جذب سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی، انعقاد قراردادهای اسارت‌بار، و حراج منابع ملی کشورمان، که بحث این نوشته است.

این طرح ضدملی، سال‌ها پیش از اجرای آن، در مجلس سرسپردگان به ولایت موردبحث بود، ولی با ترفنِدِ "کمک به تولید و ایجاد اشتغال"، در زمانی اجرایی شد که بنا به‌گفتهٔ علی ربیعی، وزیر کار (در ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۹۳)، از فروش نفت طی آن ۸ سال [دولت احمدی‌نژاد] می‌شد "چندین کشور را ساخت"، و بنا به‌گفتهٔ مسعود نیلی، مشاور اقتصادی روحانی (در ۸ تیرماه ۹۴)، با مبلغ سرسام‌آور "۹۵۰ میلیارد دلار" می‌شد برای میلیون‌ها "متولدين دههٔ ۶۰… زندگی، شغل و مسکن مهیا کرد… و مشکل آب را به‌طور اساسی حل کرد". بنا بر گزارش پایگاه خبری بهار، ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۹۱ و ۲۷ آذرماه ۸۹، احمدی‌نژاد، با حضور در تلویزیون، گفت: "در مدت پنج سال یارانه کالاهایی چون بنزین، گازوئیل، گاز، نفت، برق، آب، گندم، شکر، برنج، روغن و شیر حذف شده و آن‌ها با قیمت بازارهای منطقه خلیج فارس عرضه می‌شوند. … ۳۰ درصد از این درآمدها نیز به تولیدکنندگان… تعلق می‌گیرد." غلامرضا مصباحی مقدم، رئیس کمیسیون مجلس و از موافقان اصلی این طرح، نیز گفته بود: "سوخت و مواد غذایی ارزان موجب اسراف و سوءمصرف در میان مردم شده است.

توصیه بانک جهانی مبنی بر اختصاص یارانه به تولیدکنندگان و نه مصرف‌کنندگان نیز از دلایل این امر بوده است. همچنین از اثرات مهم این طرح از بین رفتن فاصله طبقاتی است. "روزنامه هم‌میهن، ۱۳ تیرماه ۹۳، با انتشار نتایج بررسی وزارت اقتصاد، نوشت: "قدرت اقتصادی خانواده‌ها طی دوره نخست اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها ۲۵ درصد کاهش داشته است. …" با توجه به این گفته‌ها، تأکید بر چند نکته را لازم می‌بینیم: با وجود ۲۵ درصد فقط "کاهش قدرت اقتصادی خانواده‌ها طی دوره نخست اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها" و اختلاف قیمت ۴۱ برابری بین آپارتمان‌های منطقه ۲ تهران با آپارتمان‌های کسانی که در منطقه ۱۵ تهران درواقع آپارتمان دارند، واپس‌گرایان توصیه‌های کارگزاران بانک جهانی را برای از بین بردن فاصلهٔ طبقاتی در کشورمان اجرا می‌کنند!

همانند کارگزاران دولت ضدملی احمدی‌نژاد، دولت "تدبیر و امید" روحانی نیز اجرای فازهای دوم و سوم "هدفمندی یارانه‌ها" را با همان ترفنِدِ "کمک به تولید" آغاز کرد. برای نمونه: بنا بر گزارش خبرگزاری ایسنا، ۷ بهمن‌ماه ۹۲، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، گفت: از ۶۳ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها در سال ۹۳، سهم "تولید حداقل ۱۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود. درواقع این رقم به بخش تولید داده خواهد شد." درصورتی‌که خبرگزاری مهر، ۱۶ خردادماه ۹۴، نوشت: "دو سالی می‌شود که رییس‌جمهور وعده داده تا مشکل تولید را حل کند، صنایع و تولید را از رکود خارج کرده و یارانه‌ای از محل هدفمندی به تولیدکنندگان بدهد که افزایش قیمت حامل‌های

انرژی را جبران کند… اما دریغ که سرایی بیش برای تولید نبود. … در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری… عدم پرداخت یارانه تولید به‌عنوان یکی از همه‌ها و انتقادات جدی به دولت قبل و ناموفقی آن در امر حمایت از تولید مطرح می‌شد." به دو نمونه از آن انتقادهای جدی اشاره می‌کنیم. ربیعی، وزیر کار، به خبرگزاری مهر، ۶ آبان‌ماه ۹۲، گفت: "اگر هدفمندی یارانه‌ها در مسیر درست صورت می‌گرفت و سهم ۵۰ درصدی هم داده می‌شد امروز مشکلات این‌گونه نداشتیم زیرا با اصلاح حامل‌های انرژی قرار بود تولید راه بیفتد نه اینکه متوقف شود"، و سه سال پیش محمد نهاوندیان، در سمتِ رییس اتاق بازرگانی و صنایع، به ایلنا، ۲۱ بهمن‌ماه ۹۱، گفت: "یکی از اقداماتی که باید در مرحله اول قانون هدفمندی یارانه‌ها اجرا [می‌شد] پرداخت ۳۰ درصد از منابع درآمدی این قانون به بخش تولید بود که هنوز محقق نشده است."

یکی از پیامدهای ویرانگر سیاست‌های اقتصادی رژیم، تعطیل شدن هزاران کارخانه تولیدی و بیکاری میلیون‌ها کارگر بوده است. یک عضو هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان، در رابطه با مراکز تولیدی باقی‌مانده، به روزنامه اعتماد، ۱ خردادماه ۹۴، گفت: "درحال‌حاضر شهرک‌های صنعتی ما [با] یک‌چهارم ظرفیت خود فعالیت می‌کنند. … مسعود نیلی، مشاور اقتصادی روحانی، ۸ تیرماه ۹۴، گفت: "هم‌اکنون سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار در کشور وجود دارد" درحالی‌که یک اقتصاددان به ایسنا، ۲ خردادماه ۹۴، گفت: "هم‌اکنون ۱۵ میلیون بیکار داریم. … غالب این ۱۵ میلیون نفر جوان هستند." مسلماً اختلاف فاحشی بین نرخ‌های بیکاری ذکرشده وجود دارد. همانند انتقاد از دولت احمدی‌نژاد به نحوهٔ اجرای "هدفمندی یارانه‌ها"، در رابطه با بیکاری نیز، علی ربیعی، ۱۹ مردادماه ۹۲، گفت: "آمار دروغ بزرگ است. … هر کس یک ساعت در هفته کار کند، شاغل محسوب می‌شود." خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه ۹۴، گزارش داد: "سال گذشته گزارشی از سوی مرکز آمار ایران درباره وضعیت بیکاری و اشتغال در کشور منتشر شده بود که… نشان می‌داد… اقدامات نامایشی … چاره‌ساز معضلات بازار کار ایران نخواهد بود. … مقامات دولتی بلافاصله به تحلیل‌ها ایراد گرفتند." بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۰ اسفندماه ۹۳، حالا آمار ارائه‌شده توسط مرکز آمار ایران، با استفاده از "همان مدل‌های سابق آمارگیری" دولتِ احمدی‌نژاد، یعنی "شاغل دانستن افرادی که در هفته حتی یک ساعت هم کار داشته باشند"، تهیه می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، راه‌حل دولتِ "تدبیر و امید" به معضل بیکاری و "تحلیل‌های" بد، استفاده از "همان مدل‌های سابق آمارگیری" دولت احمدی‌نژاد است.

ربیعی،وزیر کار، به ایسنا، ۷ اردیبهشت‌ماه ۹۴، گفت: "با ۶۰۰ هزار دخترچه بیمه اجباری که سال ۹۳ صادر شده است می‌توانیم ادعا کنیم که در سال گذشته ۶۰۰ هزار شغل خالص ایجاد کردیم" درصورتی‌که خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه ۹۴، گزارش داد: "آمارها نشان می‌دهند در فاصله بهار ۹۳ تا بهار امسال نه‌تنها تعداد بیکاران کم نشده بلکه به تعداد آن‌ها ۱۱۷ هزار نفر نیز افزوده شده است."

بنا بر گزارش‌های خبرگزاری‌های مهر و ایلنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۳، خط‌فقر در کشورمان معادل ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است و درعین‌حال، ایسنا، ۱۸ اسفندماه ۹۳، گزارش داد: "۸۰ درصد کارگران حقوق حداقلی" ۷۱۲ هزار تومان در ماه را می‌گیرند. "کارفرمای شرکت پیمانکاری ثمین صنعت فردان به هر کارگر بخش حمل‌ونقل پالایشگاه حدود ۳ تا ۸ میلیون تومان بدهی دارد." رییس تشکل دولت ساخته قانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران کشور، در مقام "نماینده و مدافع" حقوق کارگران، در ۱۳ تیرماه ۹۴، گفت: "از وضعیت کارفرمایان به‌خوبی آگاهیم و تأکید داریم که نباید کارفرمایان را در شرایط فعلی تحت فشار قرار داد."

سیاست‌های اقتصادی دولت، و به‌طورکلی سمت‌گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، در نقطه مقابل منافع اکثریت مردم میهن ما- که کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، قشرهای میانه‌حال، صنعتگران و سرمایه خُرد و متوسط را شامل می‌شود- قرار دارد. این سیاست‌ها، به‌ویژه برنامه آزادسازی اقتصادی، به‌نابودی تولید داخلی، رشد واردات و نیز تقویت پیوند رژیم با سرمایه جهانی و امپریالیسم منجر شده‌اند.

ادامه جنبش کارگری، نیاز ها،

حق اعتصاب و حق برپایی سندیکا با مبارزه به‌ضد برنامه‌های ضدملی و ضدمردمی- به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی‌ای مانند خصوصی‌سازی و هدفمندی یارانه‌ها (آزادسازی اقتصادی) و تشخیص صحیح و فرق قائل شدن بین دوستان و دشمنان جنبش سندیکایی موجود کشور- چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصهٔ داخلی- وظیفه‌های بی‌درنگ پیش روی همهٔ مبارزان راه سعادت زحمتکشان و طرد و نفی استبداد ولایی است.

تأکید بر این نکته خالی از فایده نیست که، وزارت کار با سیاستی حساب‌شده و بسیار دقیق، ضمن مطرح کردن برنامهٔ تغییر ساختار تشکل‌های کارگری وابسته به حکومت، تلاش دارد این‌گونه وانمود کند که معیار تشکل‌های سندیکایی در جمهوری اسلامی، بنابر استانداردهای معتبر جهانی، به‌ویژه مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، صورت می‌گیرد، و بدین ترتیب مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی را از مسیر طبیعی منحرف کرده و سندیکاهای مستقل و فعالان شریف و پیگیر سندیکایی را سردرگم سازد. حرکت آگاهانهٔ رژیم برای بازسازی روابط تشکل‌های حکومتی با سازمان‌های بین‌المللی‌ای معین، در چهارچوب احیای روابط با غرب و راهبرد "ترمش قهرمانانه" ولی‌فقیه انجام می‌شود. درواقع، ما برنامه‌یی دقیق در این زمینه را شاهدیم که نه‌تنها وزارت کار، بلکه ارگان‌های اطلاعاتی-امنیتی نیز در سازمان‌دهی آن سهیمند.

بی‌جهت نیست که خبرگزاری ایلنا، خانهٔ کارگر، و دیگر نهادهای وابسته به حکومت، تلاش می‌کنند با ارائهٔ چنین طرح‌هایی موجبات تفرقه در جنبش سندیکایی موجود و واقعی را فراهم آورند. تصور اینکه در چارچوب موجود و با هدایت وزارت کار و ربیعی و با تغییر ساختار تشکل‌های حکومتی، حقوق سندیکایی کارگران و زحمتکشان به‌طورواقعی و به‌لحاظ محتوایی تحول می‌یابد و تأمین می‌شود، خطای بزرگ و زیان‌بخشی است. باید بسیار دقیق و هوشیارانه این ترفند را خنثی و هویت‌طبقاتی تشکل‌های واقعی و مستقل را پاسداری و تقویت کرد. جنبش کارگری میهن ما، گام‌به‌گام، در مسیر مبارزه تجربه‌اندوزی می‌کند. رشد آگاهی طبقاتی و تجربه‌های جنبش اعتراضی ماه‌های گذشته، درس‌هایی گران‌بها دربر داشت، درس‌هایی که در راه اعتلای جنبش و غلبه بر ضعف‌ها باید به‌کارشان گرفت، و با تقویت جنبش کارگری و بازسازی آن، باید آن را از حالت تدافعی کنونی بیرون آورد تا در جنبش عمومی خلق نقش مؤثر خود را ایفا کند.

مردم

ادامه بیانیه حزب توده ایران …

پول، که هدف خود را غارت یونان و به زانو در آوردن مردم این کشور قرار داده‌اند، و در ادامه و تأکید بر وظیفه‌ای که مردم یونان در انتخاب چنین دولتی در بهمن ماه گذشته به دوش او گذاشته بودند، پس از چندین دور گفتگو با نهادهای اتحادیهٔ اروپا بر سر بدهکاری‌های کلان یونان به نهادهای مالی اروپا که خود ناشی از سیاست‌های غارتگرانهٔ نهادهای مالی سرمایه‌داری اروپا و جهان است، در روز ۶ تیر ماه این همه‌پرسی را به مثابه احترام به حق مردم در تعیین سرنوشت کشور و تصمیم‌گیری در ارتباط با مسیر آتی تحولات کشور فرا خواند . اتحادیهٔ اروپا با درک اینکه مبارزهٔ مردم یونان و سرپیچی آنان از قبول و اجرای سیاست‌های ریاضت‌کشی اقتصادی می‌تواند به جنبشی پُرقدرت در شماری از کشورهای جنوب اروپا تبدیل شود که در وضعیت اقتصادی و سیاسی مشابه با یونان قرار دارند، مصمّم است که به هر قیمتی که شده مقاومت مردم را در هم بشکند و مبارزهٔ آنها را با شکست روبرو سازد.

بسیج شدن رسانه‌های پرشمار و پرقدرت جهان سرمایه‌داری را برای نشان دادن تصویر مخدوشی از اوضاع و خواست‌های مردم یونان، و تلاش این رسانه‌ها برای هراساندن توده‌ها نسبت به پیامدهای ادامهٔ سیاست‌های دولت چپگرای حاکم و تصویر کردن آن دولت به مثابه نیروی خام، ساده‌اندیش و ساده‌لوح، و حتی برانداز و خرابکار و اینکه سیاست‌های "غیرمسئولانه و ماجراجویانهٔ" آن وضعیتی بحرانی در کشور به وجود خواهد آورد باید اقدامی برای تدارک کودتای سیاسی در یونان قلمداد کرد. در همین ارتباط، نشانه‌های مشخصی از کوشش اتحادیهٔ اروپا برای بسیج کردن و سازمان دادن نیروهای راست و ایجاد جبهه‌ای برای مبارزه با دولت یونان و کوشش برای پایین کشیدن آن از قدرت دیده شد که باید به آنها توجه داشت. جالب اینکه سران اتحادیهٔ اروپا، اقدام دولت یونان به فراخواندن مردم برای اعلام نظر مستقیم در مورد تعیین مسیر حرکت کشور از طریق همه‌پرسی و جاری کردن دموکراسی را مورد حمله و شانتاژ قرار داده‌اند . ما سیاست‌های اقتدارگرایانه، تحقیر کننده و ضد دموکراتیک اتحادیهٔ اروپا علیه یونان را که هر تصوّری از دموکراسی و فراتر از همه حق حاکمیت مردمی را خدشه‌دار می کند، رد می‌کنیم. ما دخالت آشکار و غیرقابل‌پذیرش نهادهای تصمیم گیرندهٔ اتحادیهٔ اروپا در امور داخلی کشور مستقلی مانند یونان را محکوم می‌کنیم .

ما نتیجهٔ همه‌پرسی روز ۱۴ تیرماه یونان را تجلّی موفقیت مبارزهٔ زحمتکشان و نیروهای چپ اروپا علیه نولیبرالیسم ارزیابی می‌کنیم که برای نمایش اقتدار و سلطهٔ خود مصمّم به شکست دادن دولت ائتلافی چپ‌گرای یونان و به زانو در آوردن مردم یونان بود. مبارزهٔ مصمّمانه وهوشمندانهٔ مردم از یک سو و هدایت شطرنج سیاسی بغرنج یونان و اروپا توسط نیروهای چپ یونان از سوی دیگر، ساختارهای رهبری قطب قدرتمند سرمایه‌داری در اتحادیهٔ اروپا را به‌سختی تکان داده و با بحران سیاسی بی‌سابقه‌ای روبرو کرده است. حزب تودهٔ ایران با در نظر گرفتن پیامدهای مهم و دامنه‌دار این همه‌پرسی حتناس و تاریخی، به‌ویژه در ارتباط با امیدبخشی به دیگر ملت‌های اروپا و به پیکارهای پیش رو در اسپانیا و پرتغال و ایرلند، این همه‌پرسی را حاوی درس‌های مشخص و مهم و قابل تعمیمی می‌داند. به باور ما، هر رای "نه" در همه‌پرسی روز یکشنبه تبری کارساز به سوی جبههٔ متّحد حامیان نولیبرالیسم و ارتجاع یونان بود و نشان از خواست و ارادهٔ مردم زحمتکش یونان در پیشبرد مبارزه‌شان برای داشتن یک زندگی شایسته داشت. در این مبارزه جبههٔ واقعی سوّمی نمی‌توانست وجود داشته باشد. به قول آندریاس کالوس، شاعر قرن ۱۹ یونان: "مبارزه برای دستیابی به آزادی، فضیلت و شجاعت می‌طلبد"، و مردم و زحمتکشان یونان این خصلت‌ها را به‌روشنی به نمایش گذاشته‌اند .

مبارزهٔ نیروهای چپ یونان در سال‌های اخیر از این دیدگاه که خواست‌ها و شعارهای مبرم عموم مردم و به‌ویژه زحمتکشان را در مرکز مبارزهٔ راهبردی برای تغییر و تحوّل‌های سیاسی و اجتماعی بنیادین قرار داده است، قابل تأمل و توجه است. به باور ما، جنبش مردمی در یونان و اتحاد نیروهای مردمی در این کشور پیرامون شعار محوری مبارزه با ریاضت اقتصادی و سیاست‌های نولیبرالی شکل گرفته است که امکان تولید و رشد اقتصادی سالم را غیرممکن کرده است. به باور ما، مبارزهٔ جاری در یونان مبارزه‌ای مهم و تعیین کننده است اماً در مقطع کنونی هنوز هدف سرنگونی سرمایه‌داری را در دستور کار خود قرار نداده است . واقعیت این است که اتحادیهٔ اروپا و نهادهای مالی قدرتمند اروپا و جهان سرمایه‌داری، پیام "نه" مردم یونان در همه‌پرسی تاریخی روز یکشنبه را نخواهند شنید و به تلاش‌های خود برای شکاف انداختن در صفوف مبارزهٔ مردم از راه تداوم فشارهای اقتصادی و سیاسی به منظور تحمیل سازش به دولت و به شکست کشاندن جنبش مقاومت مردم یونان ادامه خواهند داد. این فشار اهریمنی تا حدّی است که برخی از شخصیت‌ها و نهادهای جهانی در مورد پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی آن به سران اتحادیهٔ اروپا هشدار داده‌اند .

حزب تودهٔ ایران همراه با زحمتکشان یونان و هم‌صدا با حزب‌های کمونیست و چپ و ترقی‌خواه جهان، و با درک ضرورت حمایت از مردم و زحمتکشان یونان و همبستگی با آنها، در این لحظه‌های دشوار در کنار آنان می‌ایستند و از مبارزهٔ راه‌گشای آنان برای دست رد زدن به سیاست‌های سرمایه‌داری نولیبرال اتحادیه اروپا، به تحقیر زحمتکشان، به تحمیل سیاست‌های ویرانگر ریاضت‌کشی، و به نقض حاکمیت ملی کشورشان حمایت می‌کند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱۵ تیرماه ۱۳۹۴



سیاست فرهنگی رژیم ولایت‌فقیه: فاجعه‌بار و واپس‌گرایانه

درحالی‌که بر اثر سیاست‌های رژیم درعرصهٔ فرهنگی، نویسندگان، مترجمان، و کوشندگان هنری و فرهنگی میهن ما با مشکل‌های فراوانی روبه‌رویند و ممیزی [سانسور] همچنان مانع از انتشار کتاب و دیگر آفریده‌های هنری می‌گردد، مبلغ‌های هنگفتی از بودجهٔ کشور در اختیار نهادهای زائد و مؤسسه‌های مذهبی وابسته به حکومت زیر نام فعالیت فرهنگی قرار می‌گیرد.

چندی پیش یکی از ناشران متعهد ضمن انتقاد از اِعمال سانسور و ممیزی از سوی وزارت ارشاد، به پیامد این نوع سیاست‌ها اشاره کرد و اعلام داشت که، در برهه‌یی که حتی مجوز انتشار کتاب‌های کلاسیکی مانند لیلی و مجنون صادر نشد… در دولت جدید با تغییر اندکی در ممیزی، اجازهٔ نشر آثاری داده شده اما انتشار آثار میان‌مایه و تهی از اندیشه و ضعیف را شاهدیم که تأثیر اعمال سانسور و عواقب آن را آشکار می‌سازد. هم‌زمان، رییس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران نیز به خبرگزاری مهر، ۱ تیرماه، اظهار داشت: "مسئله ممیزی از مشکلات اصلی و کلان عرصه نشر کشور به‌شمار می‌آید." در سالیان اخیر مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی، صدمه‌هایی اساسی به هنر و فرهنگ وارد ساخته‌اند و به مانعی در راه خلاقیت هنرمندان و نویسندگان بدل شده‌اند.

مقابله با تهاجم فرهنگی و سیاست اشاعهٔ فرهنگ اسلامی- ولایی، در واقع برنامه‌هایی‌اند که فقط و فقط سودهای کلان به جیب موسسه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی معین سرازیر می‌کنند. چنین برنامه‌هایی پوشش سوداگری و سودجویی‌ای به نام فعالیت فرهنگی‌اند. مثلاً در اوایل خردادماه سال جاری جشنواره‌یی با نام پرطمطراق "جشنوارهٔ مصرف کالا‌های فرهنگی با الگوی… اسلامی" و "نمایشگاه نوشت‌افزار ایرانی اسلامی" برگزار شد. معاون اجرایی این جشنواره اعلام داشت: "یکی از سیاست‌های کلی نظام اسلامی ما باتوجه به تأکیدات مقام معظم‌رهبری موضوع خودکفایی در عرصه‌های مختلف به‌ویژه فرهنگ است. … بنابراین باید کاری کنیم تا این کالاها [کالا‌های فرهنگی] برگرفته از الگوی اسلامی… باشد. اگر از همان ابتدا کودکان را با فرهنگ اسلامی [بخوان: فرهنگ ولایت‌فقیه] آشنا کنیم و در مقابل هجمه فرهنگی مقاومشان کنیم، آسیب‌پذیری کمتری خواهند داشت" [خبرگزاری مهر، ۵ خردادماه ۹۴].

مطابق آمار ارائه‌شده، ده‌ها میلیون تومان صرف برگزاری این جشنواره شده است که سرخ آن به بنیادهای انگلی و مؤسسه‌های مذهبی‌ای از قبیل موسسه پژوهشی خمینی وابسته به مصباح یزدی و مشابه آن ختم می‌شود. هنگامی‌که این مؤسسه‌های انگلی و غارتگر به نام مقابله با "هجمه فرهنگی" پول‌های کلان به جیب می‌زدند، خبرگزاری ایرنا، ۲۵ خردادماه، گزارش داد: "باقت تاریخی و

مَروم

سه باب خانه تاریخی شیراز [از زمره آثاری که در فهرست میراث فرهنگی و ملی ایران قرار داشتند] توسط افراد خودسر… تخریب شد." معاون سازمان میراث فرهنگی در این رابطه اعتراف کرد، نیروی انتظامی، بسیج و مقامات قضایی حتی عکس‌العملی به این تخریب نشان ندادند.

تخریب مکان‌های تاریخی که میراث فرهنگی و از جلوه‌های تمدنی ایران است، منحصر به شیراز نیست. خطر تخریب معبد آناهیتا در کنگاور، خطر نابودی بخش‌هایی از بازار تاریخی تبریز، عدم رسیدگی به دژ بابک در کلیبر و فرسایش این بنای تاریخی، نشست زمین در اطراف تخت جمشید و خطرات آن برای یکی از گران‌بهارترین میراث‌های ملی و بین‌المللی، سرقت و چپاول اشیاء و کشفیات مه‌باستانی در اورمان کردستان و عدم پیگیری آن از سوی مراجع ذی‌صلاح، از دیگر نمونه‌هایی به‌شمار می‌آیند که به‌طورمستقیم از نوع نگاه و دیدگاه سران رژیم و سیاست‌های فرهنگی واپس‌مانده و ضدملی حاکمیت ناشی می‌شوند. سالیانه میلیاردها تومان از ثروت ملی به نام فعالیت فرهنگی دراختیار نهادهای زائد قرار می‌گیرد و شماری از مسئولان معمم [عمامه‌ای] و وکلای رژیم ولایت‌فقیه از این "خوان رنگین بهره‌مند می‌شوند." اما بودجه‌یی به سازمان‌های تخصصی برای حفاظت از میراث ملی و فرهنگی و نیز نشر کتاب و ترجمه و آفریده‌های هنری از موسیقی تا فیلم، تعلق نمی‌گیرد. این رژیم ولایت‌فقیه است که با سیاست‌های خود برای فرهنگ ملی امروز و فردای میهن ما فاجعه‌بار بوده و است!

سیاست رژیم ولایت‌فقیه در صنعتِ نفت ملی ایران

به‌فاصلهٔ اندک‌زمانی پس از اعلام "تفاهم لوزان" میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۵ به‌علاوهٔ ۱"، مدیران ارشد شرکت ملی نفت ایران اعلام کردند، طرح تغییر اساسنامهٔ این شرکت- بعد از رایزنی و مشورت‌های گسترده- به‌انجام رسیده است. تغییر اساسنامهٔ شرکت ملی نفت، درواقع، برنامه‌یی مرتبط با تغییر و اصلاح قراردادهای نفتی و بازگشودن دروازه‌ها برای ورود انحصارهای امپریالیستی است. زمان طولانی‌ای از اعلام این خبر نگذشته بود که رسانه‌های همگانی گزارش دادند، مجلس طرح تغییر اساسنامهٔ شرکت ملی نفت ایران را در اولویت کار خود قرار داده است. خبرگزاری مهر، ۱۸ فروردین‌ماه امسال، نوشت: "مجلس شورای اسلامی در حالی بررسی طرح اساسنامهٔ شرکت ملی نفت را در دستورکار قرار داده است که ۲۷ سال وزارت نفت از ارائه این اساسنامه به‌خاطر واهمه از کاهش اختیارات خودداری می‌کرد. … برای ارائه اساسنامه شرکت ملی به مجلس، به‌طور حتم باید وظایف حاکمیتی این شرکت از اساسنامه حذف می‌شد. … اینک نمایندگان مجلس این اساسنامه را به‌صورت طرح به مجلس ارائه داده‌اند تا به‌تصویب برسد."

همزمان با این اقدام مجلس شورای اسلامی، بیژن نامدآرزنگنه، وزیر نفت دولت روحانی، با صدور دستورهایی ویژه، برنامهٔ افزایش ضربتی تولید و صادرات نفت و جلب سرمایه‌گذاری خارجی را اعلام کرد. خبرگزاری مهر، ۱۹ فروردین‌ماه، گزارش داده بود: "وزیر نفت با صدور دستوراتی به مدیریت امور بین‌المللی شرکت ملی نفت… خواستار آماده‌سازی تمامی زیرساخت‌ها به‌منظور افزایش صادرات نفت کشور درصورت تعلیق کامل تحریم‌ها شده است. … در کنار دیپلماسی انرژی، آغاز مذاکرات نفتی با خارجی‌ها و افزایش ظرفیت تولید نفت و… جلب سرمایه‌گذاری عملیاتی می‌شود." در طول هفته‌های اخیر و همزمان با مذاکرات وین، ارتباطا با انحصارهای بزرگ نفتی گسترش پیدا کرده‌اند. در همین حال، خبرگزاری‌های داخلی و بین‌المللی اعلام کردند، شرکت‌های بزرگ نفتی‌ای همچون بریتیش پترولیوم و شل، در ابتدای صف انحصارهای نفتی برای حضور در بازار ایران، به‌خصوص در بازار صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی ایستاده‌اند. مذاکره‌هایی با شل و بریتیش پترولیوم برای ورود سریع‌تر به صنایع و میدان‌های نفت و گاز انجام شده است. همچنین توتال فرانسه، انی ایتالیا و چند شرکت آلمانی، اتریشی، و دانمارکی، آمادگی‌شان را برای حضور در بازار نفت، گاز، و پتروشیمی ایران اعلام کرده‌اند و مقدمات آن را فراهم ساخته‌اند. دراین‌بین، شرکت‌های آمریکایی بیش از شرکت‌های دیگر از شانس حضور در عرصه‌های "پرسود و حساس" صنعت نفت ایران برخوردار شده‌اند. خبرگزاری رویتر، اوایل فروردین‌ماه، در گزارشی یادآور شده بود که، سال گذشته، در مجمع جهانی اقتصاد، برگزارشده در "داووس" سویس، مقام‌های ارشد حکومتی ایران، غرب را به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران دعوت کرده بودند. … با حل مسئلهٔ هسته‌ای، کنسرن‌های نفتی آمادهٔ حضور در

شمارهٔ ۹۷۷



در احترام و همبستگی با زنانِ کارگر

”کبریت‌ساز“، زنانی که جهان را تغییر دادند!

به قلم: خانم دکتر لوئیز رو، تاریخ‌نویس جنبش کارگری، نویسنده

و بنیان‌گذار و سازماندهٔ جشنوارهٔ “زنان کبریت‌ساز”

این تابستان، صدویست‌وهفتمین سالگرد حرکتی است در بخش خاوری شهر لندن که در جریان آن، بیش از ۱۴۰۰ زن و دختر جوان، دست‌آخر دنیا را به لرزه درآوردند. کارخانه تولید کبریت “براینت و مایز” در سال ۱۸۸۸ نامی آشنا و بسیار پولدار بود.

کارگران این کارخانه، که از تشکیل اتحادیه بازداشته شده بودند، چنان دستمزد ناچیزی می‌گرفتند که شماری از آنان از گرسنگی رنج می‌بردند. این پدیده به‌درستی نمونهٔ بی‌کم‌کاستی از واقعیتِ اقتصاد فرورونده [اقتصاد ثروت از بالا به پائین، یا نظریهٔ اقتصاد فروبارشی] امروز است. بی‌توجهی و سهل‌انگاری کارفرما، این زن‌ها و دخترهای جوان کارگر را با خطر ناخوشی کشنده و جان‌فرسای ارواره‌های فسفری (“*Phossy jaw*”) روبه‌رو می‌کرد [در این بیماری، ابتدا دندان‌ها و لثه‌های مبتلایان به آن به‌شدت عفونی و زرد می‌شوند، و درنهایت، به صدمه‌های مغزی منجر می‌شوند، و درصورت عدم معالجه، به مرگ دردناکِ بیمار منتهی می‌شد]. این بیماری، در کارخانه‌های صنعت کبریت‌سازی و کار با فسفر، در سده هجده و نوزده، متداول بود. در تابستان سال ۱۸۸۸ این زنان و دختران کارگر دیگر نمی‌خواستند در چنین شرایطی به‌کار خود ادامه دهند. پس از اخراج یکی از کارگران زن، ۱۴۰۰ تن از همکاران او دست از کار کشیدند و از کارخانه همچون یک تن واحد خارج شدند و بی‌درنگ با تشکیل صف دست به اعتصاب زدند. پلیس به منطقه یورش آورد، و روزنامه‌ها هم از رفتار “ناشایست” و “توهین‌آمیز” زنان در فراموش کردن جایگاه خود به قلم‌زنی پرداختند. اما اعتصاب‌کنندگان استوار در اقدام خود باقی‌ماندند و به‌سوی ساختمان پارلمان راهپیمایی و توجه نمایندگان پارلمان را به خواست‌های خود جلب کردند. کارگران پس‌ازاین اعتصاب پیروزمندان، به تشکیل بزرگ‌ترین اتحادیه زنان و دختران در کشور دست زدند، که درنهایت، الهام‌بخش صدها هزار تن دیگر در مبارزه متشکل برضد بهره‌کشی از خود شدند. این زنان و دختران کارگر، با بی‌باکی، خودبودگی، و کرداری سیهنده، با جامعه‌های ابتکاری‌ای رنگین و جمع‌آوری دسته‌جمعی پول برای خریداری کلاه تزیین‌شده با “پَر”‌های سیگار و بزرگ از فروشگاه‌های کلاه‌فروشی و به‌کار بردن سنجاق کلاه (در مواقع ضروری)، همهٔ “زامبهتران” بیش از سال‌های ۱۸۸۸ را بی‌آبرو کردند. امسال، مارتین روسان، طراح نقش‌های طنزآمیز [کارتونیست] روزنامه مورنینگ استار، کار ویژه‌ای برای جشنواره کشیده است که چکیدهٔ حرکت زنان و دختران پرشور و متهور کارگر- همواره موردستایش و مهرورزی همتایان و هم‌سنخ‌های‌شان و نه همیشه موردستایش و مهرورزی نظام حاکم- در آن گنجانده شده است. جشنواره زنان کارگر کبریت‌ساز نخستین بار در سال ۲۰۱۳ برگزار شد. از آن زمان فداکاری این زنان تاریخ‌ساز از سوی پارلمان به‌رسمیت شناخته شده است. درجریان این جشنواره، که در کاروانسرایِ در منطقه “کانینگ تاون” لندن برگزار می‌شود، نقش زنان کبریت ساز و همهٔ زنان و مردانی که امروز برای آزادی و ارزش‌های سوسیالیستی فمینیستی مبارزه می‌کنند، از سوی فعالان عرصهٔ مبارزهٔ کارگری و عدالت‌خواهی، بزرگ داشته می‌شود.

چگونگی پیدایش جشنوارهٔ زنان کارگر “کبریت‌ساز” زنان کبریت‌ساز نه‌تنها برای حقوق خود، بلکه برای گشودن چشم‌انداز وسیع‌تری از عدالت اجتماعی در جامعه- یعنی سنت افتخارآمیزی که جنبش کارگری امروز نیز بدان پایبند است- مبارزه می‌کردند.

نوشته: خانم کریستین بلور، دبیرکل اتحادیهٔ معلمان انگلستان

امروز (۴ ژوئیه / ۱۳ تیرماه) جشنوارهٔ ’زنان کبریت‌ساز‘ در ناحیه خاوری لندن آغاز خواهد شد. این جشنواره به‌مناسبت برگزاری جشنوارهٔ اعتصاب سازمان‌یافته‌ای در تابستان ۱۸۸۸ میلادی است که در آن ۱۴۰۰ زن به‌سبب زورگویی مدیریت کارخانه کبریت‌سازی و شرایط کاری هولناک و مخاطره‌آمیز دست از کار کشیدند. زنان و دخترانی که در کارخانه کبریت‌سازی “براینت و مایز” [*Bryant & Mays*]، واقع در بخش خاوری شهر لندن، کار می‌کردند به راهپیمایی‌ای نمایشی در خیابان‌ها دست زدند و با سرودخوانی به دستمزد‌های ناچیز و بدرفتاری‌ای که با آنان می‌شد افشاگری کردند. نیرو و همبستگی میان

مَروم

آنان، مایهٔ دستیابی‌شان به مزد بهتر، شرایط کاری سالم‌تر، و حق تشکل بزرگ‌ترین اتحادیه زنان و دختران در بریتانیا گردید.

این حرکت، آغازی برای با گرفتن اتحادیه‌های کارگری در جنبش گسترده‌تر و مدافع نه‌فقط کارگرانی که صنعتگر یا پیشه‌ور بودند، بلکه همه زحمت‌کشان شد. مبارزه آنان تنها برای خودشان نبود، بلکه برای بهبود جامعه‌شان نیز بود، بنابراین از پشتیبانی بسیاری از آثانی که در پیرامون‌شان دستی در برپا کردن جنبشی اجتماعی داشتند، بهره‌مند شدند.

اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا- که من یکی از اعضای آن هستم- از اینکه با چنین سنتی پیوند دارد بسیار سربلند است. امروز ضروری است که بار دگر مصائب و بردباری‌های زنان و کودکان بر اثر تحمیل سیاست ریاضت‌کشی و کاهش خدمات دولتی را به آگاهی همگان برسانیم. ۷۶ درصد اعضای این اتحادیه را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. اگرچه کارکنان آموزش‌وپرورش از فقر دستمزد در رنج نیستند، اما ثابت ماندن سال‌به‌سال دستمزد، ارزش واقعی مزد آموزش و شان و منزلت این حرفه را فرسوده است.

ما آموزگاران همچنین در برابر خردسالانی که به آنان آموزش می‌دهیم، احساس مسئولیتی عمیق داریم. از آن هنگامی‌که دولت ائتلافی سر کار آمد بی‌نوبی در میان خردسالان رشد یافت و در زمامداری دولت محافظه‌کار کنونی که مصمم است سیاست ریاضت‌کشی را باوجود کاهش درآمدها همچنان به‌بیش براند، بیشتر و همه‌گیرتر خواهد شد.

با ادامه پیاده شدن طرح‌های دولتی برای کاهش ۱۳ میلیارد پوند از خدمات رفاه اجتماعی و اعتبارهای مالیاتی از بینواترانی خانواده‌های کشور، بسیاری از آموزشگاه‌ها پیش‌بینی می‌کنند که شرایط از این هم بدتر خواهد شد. ادامه یافتن فرسایش بارانه‌ها برای کودکان، که پیش‌تر حقی ملی برای همه مادران بشمار می‌رفت، اکنون بسیاری از خانواده‌ها را در تنگنا قرار داده است. بینواترین و ندارترین افراد جامعه‌اند که بیشترین سنگینی این سیاست‌های ریاضت‌کشی را بر دوش می‌کشند. برآمد سیاست‌های ریاضت‌کشی بر کانون‌های آموزشی، ویرانگر و بسیار آشکار و تشخیص‌پذیر است. آموزگاران درمی‌یابند که ناچارند همراه خود برای کودکان گرسنه خوراک ببرند. ازآنجایی‌که آموزگاران با محرومیت دانش‌آموزان‌شان آشنایی نزدیک دارند، از معضل فقر بسیار آگاه‌اند. آنان وظیفه رهنمونی خود را بسیار جدی می‌گیرند، لیکن موردتوجه قرار دادن نابرابری گسترده در جامعه نباید وظیفه آموزشگاه‌ها باشد. کودکان و جوانانی که گرسنه به آموزشگاه می‌روند، آثانی که در مجتمع‌های مسکونی تنگ‌دستان زندگی می‌کنند و در خوابگاه‌های کم‌پول با روزمرگی می‌سازند، توان آموختن، آن‌گونه که انتظار می‌رود و باید باشد، ندارند. هر کاری‌که از آموزگاران برای آموزش‌وپرورش کودکان برمی‌آید باید انجام دهند، و تردیدی نیست که این کار را می‌کنند. هر کاری که از سیاست‌مداران برای از بین بردن فقر برمی‌آید باید انجام دهند، اما این کار را نمی‌کنند. برای اینکه کودکان کامیاب شوند، ما پایبندی‌مان به پایان دادن به فقر کودکان را باید بازنگری کنیم. در عوض دولت خلاف آن را انجام می‌دهد. در هفته گذشته دولت اعلام کرد که مصوبهٔ فقرزدگی کودک را دور خواهد انداخت و پیگیری هدف‌ها برای کاهش فقر کودکان را رها می‌کند. تردیدی نیست که این دولت برآن است که از مسئولیتش در سرپرستی خدمات رفاهی کودکان شانه خالی کند. همچنین به‌نظر می‌رسد از اینکه خط فقر به همان دورانی‌که زنان کبریت‌ساز در زمان سلطنت ملکه ویکتوریا تجربه کردند بازگردد، آبیایی ندارند و خوشنود هم هستند. در زمان انتخابات سراسری، کارزار پایبندی به خدمات آموزش‌وپرورش، پیرامون شرایطی‌که آموزگاران با آن روبه‌رویند و چگونگی برآمد فقر کودک بر توانمندی یادگیری کودکان، به بسیج مردم دست زد. شماری دکه و سکوهای سخنرانی خیابانی در سرتاسر انگلستان و سرزمین ویلز در باختر بریتانیا و حتی در حوزهٔ انتخاباتی نامزد حزب محافظه‌کار بریتانیا برپا گردیدند. خواست‌های ما با استقبال گرمی روبه‌رو شدند و مورد پشتیبانی مادران و پدران، آموزگاران و دیگر شهروندان قرار گرفتند. مهم است که ما سهم سزاوار زنان کبریت‌ساز در تاریخ‌مان را گرامی بداریم. آنان نه‌تنها برای خود به پیکار روی آوردند، بلکه چشم‌انداز دستیابی به عدالت اجتماعی را با این حرکت خود گسترده‌تر کردند. این سنتی است بسیار مهم و منطبق با دوران ما و من به آن افتخار می‌کنم. جشن بزرگداشت زنان کبریت‌ساز باید بخشی از گذراندن تابستان ما همراه با گرمی‌داشت شهدای تأسیس یکی از نخستین اتحادیه‌های کارگران کشاورزی در سال ۱۸۲۳ و جشنوارهٔ کارگران معدن شهر دورهم در انگلیس باشد. حماسه‌آفرینی این زنان دلیر باید جشن گرفته شود و نقش نمونه‌وارشان برای همگان، به‌ویژه در وضعیت کنونی، سرمشق قرار گیرد. امیدوارم که همه شرکت‌کنندگان در روز جشن زنان کبریت‌ساز شادکام شوند.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در بیست‌ودومین کنگرهٔ حزب زحمتکشان مترقی قبرس “آکل” قدرت از مبارزه می‌آید، امید از چپ برمی‌خیزد”

هیئت نمایندگی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌دعوت رفیق “آندروس کیپریانو”، دبیرکل “آکل” (حزب زحمتکشان مترقی قبرس)، در کنگره این حزب قدرتمند قبرس که در خلال روزهای ۱۴ تا ۱۷ خردادماه، در نیکوزیا، پایتخت قبرس، برگزار شد، شرکت کرد. ۵۳ حزب و سازمان سیاسی کمونیست، چپ، و ترقی‌خواه از سراسر جهان، ازجمله حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست ویتنام، حزب کمونیست چین، مهمان رسمی این کنگره بودند. اکثر حزب‌های کمونیست خاورمیانه در این همایش شرکت داشتند.

در مراسم ویژهٔ روز گشایش کنگره، رفیق آندروس کیپریانو در دیدار با نمایندهٔ کمیته مرکزی حزب‌مان، به ایشان خوش‌آمد گفت و برای قبول دعوت رهبری حزب برادر به شرکت در این کنگره از ایشان تشکر کرد. در این مراسم، هیئت سیاسی حزب برادر، رفقا: کوستاس کریستادولیدس، مسئول شعبهٔ روابط بین‌المللی، استفان استفانو، سخنگوی آکل در پارلمان قبرس، کورکوس لوکایدوس، سخنگوی کمیتهٔ مرکزی حزب، نئوکلیس سیلیکیونیس، وزیرکشور سابق و نمایندهٔ آکل در پارلمان اروپا، نیز شرکت داشتند.

مراسم گشایش رسمی کنگره که با حضور رئیس‌جمهور کنونی قبرس و رفیق “دیمتریس کریستوفیاس”، دبیرکل پیشین حزب آکل و رئیس‌جمهور قبلی قبرس، و نیز حضور هیئت‌های رهبری همهٔ حزب‌های سیاسی اصلی قبرس برگزار می‌شد، با سخنان رفیق نیکوس ایونو، عضو هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی آکل، آغاز شد. کنگره ابتدا به ترکیب هیئت‌رئیسهٔ بیست‌ودومین کنگره رأی داد، و پس از قرار گرفتن رفقای هیئت‌رئیسه در جایگاه‌شان، سخنرانی سیاسی گشایش کنگره را رفیق آندروس کیپریانو، دبیرکل محبوب حزب، آغاز کرد. رهبر حزب برادر در آغاز سخنرانی‌اش، از شرکت سیاستمداران برجستهٔ قبرس، و به‌ویژه رئیس‌جمهور قبرس، در مراسم گشایش بیست‌ودومین کنگره تشکر کرد و به‌شوخی گفت که، امیدوار است که آنان فکر نکنند به‌دلیل حضورشان در کنگره، او از انتقادهای ضروری به سیاست‌های جاری دولت قبرس که آکل نسبت به آن نظر انتقادی و مخالف دارد، اجتناب خواهد کرد. در خاتمه مراسم گشایش کنگره، هیئت‌های نمایندگی حزب‌های مهمان، در ضیافت شامی که از سوی رهبری آکل و با شرکت دبیرکل و اعضای هیئت سیاسی و هیئت دبیران حزب برادر سازمان داده شده بود، شرکت کردند. از بخش‌های به‌یادماندنی این ضیافت، اجرای موسیقی فولکلور قبرس بود که در بخشی از آن رفیق کیپریانو– به‌اصرار مهمانان– ترانهٔ فولکلوریک قبرسی مشهوری را همراه با ارکستر اجرا کرد، و رفیق نئوکلیس سیلیکیوتیس نیز با اجرای رقص سنتی قبرس، او را همراهی کرد. در روز دوم برگزاری کنگره، بررسی مسئله‌ها و چالش‌های بی‌درنگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیش روی مردم و نیروهای سیاسی این کشور– بر پایهٔ سندهای ارائه‌شده به کنگره– بحث‌های اصلی بودند. یکی از مشخصه‌های بارز این کنگره، شرکت چشمگیر جوانان قبرس در این بحث‌ها و همچنین توجه ویژه‌ای بود که همهٔ نمایندگان به مسئلهٔ محیط‌زیست و هم‌چنین ضرورت حل صلح‌آمیز و مبتنی بر مذاکره مسئله اشغال نیمهٔ شمالی قبرس از سوی ترکیه داشتند. نمایندگان برخی از حزب‌های کمونیست شرکت‌کننده، ازجمله از چین، ترکیه، فلسطین، و اوکراین، پیام‌های همبستگی‌شان را خطاب به نمایندگان ارائه کردند. استقبال پرشور نمایندگان از سخنان رفیق پترو سمنکو، دبیرکل حزب کمونیست اوکراین، دربارهٔ وضعیت دشواری که به‌دلیل کودتای نیروهای فاشیست و راست‌گرای افراطی با همکاری امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا، و همچنین کوشش‌های زهرآگین دولت دست‌راستی و مقام‌های قضائی– امنیتی اوکراین به‌منظور ممنوع کردن فعالیت‌های حزب کمونیست و سازمان‌های توده‌ای وابسته به آن، بسیار چشمگیر بود، و نمایندگان کنگره در پایان سخنرانی رفیق پترو سمنکو با کف زدن‌های پی‌درپی و برخاستن از صندلی‌های‌شان، با آن ابراز همبستگی و احساسات کردند. به‌دعوت رهبری آکل، هیئت نمایندگی حزب‌مان در در خلال جریان کنگره، در جلسه‌ی، گفت‌وگوی رسمی دوجانبه‌ای با رفقای هیئت اجراییه حزب برادر در زمینهٔ مسئله‌های موردعلاقهٔ دو حزب، بحث و تبادل‌نظر کرد. در این نشست، نمایندهٔ حزب‌مان رفقای رهبری حزب برادر را



درجریان تحول‌های سیاسی کشورمان قرار داد و ازجمله دربارهٔ عامل‌های اصلی مؤثر در روند مذاکرات هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و گروه کشورهای “۵ به‌علاوهٔ ۱”گفت‌وگو کرد، و دو طرف در ارتباط با اوضاع بسیار خطرناک و پیچیده در خاورمیانه نگرانی‌شان را بیان کردند. نمایندهٔ رهبری حزب تودهٔ ایران، تحلیل مشخص حزب دربارهٔ بازچینی مُهره‌ها در طرح خاورمیانهٔ جدید را تشریح کرد و در مورد اینکه همه شواهد بر شکل‌گیری فصل‌ماهیتاً جدیدی در روابط میان آمریکا و رژیم دین‌سالار ایران دلالت دارند– روابطی که متضمن “همزیستی متقابل” آن‌ها در تحول‌های سیاسی خاورمیانه است– توجه داد. او یادآور شد که، آمریکا به این دلیل که با استفاده از اهرم تحریم‌های گستردهٔ اقتصادی اقتصاد ملی ایران را به گروگان خود درآورده است، در این رابطهٔ تازه طرفی است که دست‌بالا را دارد. از سوی دیگر، رژیم ولایی ایران حاضر است که از هر راه و به هر وسیلهٔ ممکن– حتی در چارچوب نقشهٔ خاورمیانهٔ جدید و به‌عهده گرفتن نقشی ویژه در زمینهٔ حفظ منافع ایالات‌متحده در این چارچوب– برای تداوم بقای خودش استفاده کند، ضمن اینکه به سیاست‌های خود علیه مردم ایران همچنان ادامه می‌دهد. نمایندهٔ حزب در ادامه گفت که، همهٔ شواهد موجود حاکی از آن است که آمریکا در سیاست راهبردی‌اش به این نتیجه رسیده است که رژیم ایران می‌تواند شریکی کلیدی در اجرای “نقشهٔ خاورمیانهٔ جدید” باشد. نمایندگان دو حزب برادر در رابطه با تعمیق روابط و گسترش عرصه‌های همکاری متقابل گفتگو کردند و بر قرارهای ضروری تأکید ورزیدند. در این نشست، پیام همبستگی کمیتهٔ مرکزی حزب‌مان خطاب به نمایندگان بیست‌ودومین کنگرهٔ آکل به هیئت نمایندگی رهبری آکل تقدیم شد. در سومین روز برگزاری کنگره، نمایندگان با دقت در زمینهٔ جانب‌های مختلف سندهای کنگره که به مسئلهٔ قبرس، محیط‌زیست، و ضرورت اقدام‌های مؤثر در مقابله با چالش جدی آتی برای قبرس مرتبط بودند به بحث پرداختند، و درنهایت، در رابطه با قطعنامه سیاسی بیست‌ودومین کنگره آکل به بررسی پرداختند. تدوین قطعنامه سیاسی کنگره بر محور سه بن‌مایهٔ عمدهٔ “مشخصه‌های ویژهٔ آکل”، “آکل و چگونگی تعامل با جنبش توده‌ای قبرس”، و “پیشنهادهای آکل در پیش‌روی مبارزه برای سوسیالیسم در قبرس” به عرصهٔ بحث‌هایی بسیار مهم و عمیق بین نمایندگان کنگره تبدیل شد. کنگره همچنین در رابطه با برخی مسئله‌های تشکیلاتی و ازجمله حداکثر سن برای در دست داشتن سمت‌های مهم تشکیلاتی در حزب، حداکثر دوره‌هایی که اعضای حزب می‌توانند در پارلمان‌های قبرس و یا اروپا ایفای نقش کنند، بحث و تصمیم‌گیری کرد. بخشی از بحث‌های کنگره در سومین روز برگزاری، به نودمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست قبرس اختصاص یافت که رفیق کیپریانو به این مناسبت دربارهٔ ۹ دهه فعالیت‌های خاطره‌انگیز کمونیست‌های قبرس، سخن گفت.

در روز یکشنبه، ۷ ژوئن / ۱۷ خردادماه، ۱۰۵ عضو کمیتهٔ مرکزی منتخب کنگره در نخستین نشست خود، کمیسیون نظارت و کنترل کمیته مرکزی را انتخاب کردند. آنگاه نخستین پلنوم کمیتهٔ مرکزی، رفیق “آندروس کیپریانو” را به‌مقام دبیرکلی حزب “آکل” انتخاب کرد. پلنوم در ادامه نشست‌های خود، ۱۲ تن را از میان اعضای کمیتهٔ مرکزی به عضویت دفتر سیاسی و همچنین هیئت اجراییهٔ کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد. درجریان برگزاری بیست‌ودومین کنگره آکل، هیئت نمایندگی حزب‌مان با نمایندگان حزب‌های چپ، کمونیست، و ترقی‌خواه ازجمله از سودان، سوریه، اردن، بحرین، لبنان، اسرائیل، کردستان، اوکراین، فدراسیون روسیه، چین، اسپانیا، یونان، سری‌لانکا دیدارهای دوجانبه و چندجانبه داشت و در این دیدارها دربارهٔ مسئله‌های موردعلاقه، گفت‌وگو و تبادل‌نظر شد و قرارهای ضروری برای گسترش و تعمیق روابط موردبررسی قرار گرفت.

ادامه رویدادهای ایران …

ایراند. برای آن‌ها مهم این است که بدانند شرایط بستن قرارداد چیست و دولت ایران برای جذب سرمایهٔ آن‌ها چه گام‌هایی به‌پیش برمی‌دارد. اساسنامهٔ شرکت ملی نفت دقیقاً در راستای این “شرایط” و “گام‌ها” تغییر کرده است که، درنتیجه، راه برای خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران به‌وسیلهٔ رژیم هموار می‌گردد. بی‌جهت نبود که مسئولان انحصارهای نفتی بزرگی مانند شل (انگلیسی– هلندی) و اکسون موبایل (آمریکایی)، با صراحت، هرگونه حضور در صنایع و میدان‌های نفت و گاز میهن‌مان را به تغییر نوع قراردادها، مشارکت و کسب امتیاز در بهره‌برداری، و مالکیت و [سهام داشتن در] تقسیم تولید، وابسته کرده‌اند. مقام‌های رژیم ولایت‌فقیه نیز برای تغییر نوع قراردادها در جهت خواست‌های انحصارهای فراملی دست به‌کار شده‌اند.

برنامهٔ خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران به شکل‌هایی معین و مختلف در دستورکار قرار دارد. رژیم با تغییر اساسنامهٔ شرکت ملی نفت و حذفِ وظیفه‌های حاکمیتی از آن، به برنامهٔ خصوصی‌سازی و جلب و جذبِ انحصارهای امپریالیستی جنبهٔ قانونی می‌دهند و راه حضور آن‌ها را در این عرصه می‌گشایند. رونمایی از نوع جدید قرارداد‌های نفتی، و رایزنی با انحصارهای نفتی آمریکایی و اروپایی در این زمینه، آغازی برای به‌اجرا گذاشتن سیاست خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران از سوی رژیم ولایت‌فقیه است!

معضل کم‌آبی، خطری که باید جدی گرفت!

مسئلهٔ کم‌آبی و کاهش ذخیرهٔ مخازن آب سراسر کشور، به چالشی اساسی و نگران‌کننده تبدیل گردیده است.

رسانه‌های همگانی، اوایل تیرماه، اعلام کردند که، ذخایر آب سدهای کشور دوباره منفی شده و کم‌آبی به تهدیدی برای آینده مبدل گردیده است و راهکاری نیز برای حل آن در دسترس نیست.

خبرگزاری مهر، ۲۸ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: “۴۵ درصد مخازن سدهای کشور معادل ۹۶/ ۲۱ میلیارد مترمکعب مخزن ساخته‌شده هم‌اکنون خالی از آب بوده و میزان ذخایر فعلی نیز نسبت به سال گذشته ۱۲۵۰ میلیارد مترمکعب کاهش یافته است.” گزارش در ادامه می‌افزاید: “حجم آب ورودی به مخازن سدهای کشور نیز از ابتدای سال آبی جاری (مهرماه ۱۳۹۳) تاکنون با ۱۶ درصد کاهش در مقایسه با سال آبی گذشته به ۲۱ میلیارد و ۸۱۰ میلیون مترمکعب رسیده است که این میزان در سال آبی گذشته، ۲۵ میلیارد و ۷۵۰ میلیون مترمکعب بود.” از سوی دیگر، خبرگزاری‌های داخلی، اوایل خردادماه، گزارش دادند که، میزان روان آب‌های کشور در دوره زمانی مهرماه ۹۳ تا فروردین ۹۴ به میزان ۹ تا ۲۹ درصد کاهش یافت. تنها در استان‌های برپارش شمال کشور حجم روان آب‌ها ۵۶ درصد افت کرده است. خبرگزاری مهر، ۳ خردادماه، از قول معاون وزیر نیرو، نوشت: “حجم جریان‌های سطحی کشور (روان آب‌ها) از ابتدای سال آبی (مهرماه ۹۳) تا پایان فروردین‌ماه ۹۴، نسبت به متوسط درازمدت در همه حوضه‌های اصلی آبریز کشور ۵۴ درصد کاهش یافته است.”

کاهش آب برای شُرب و مصارف صنعتی و کشاورزی هم‌اینک به چالشی در برابر میهن ما فرارویدده و متأسفانه رژیم پوسیده ولایت‌فقیه از ارائه راهکاری علمی و عملی برای برون‌رفت از این وضعیت بسیار خطرناک عاجز است. مسئولان این رژیم فاسد و ضدملی، با تدوین سیاستی مغایر با منافع کشور، طرح واردات آب را تهیه کرده‌اند. ابتدا قرار بود با صدور گاز ارزان، آب از ترکیه وارد شود، اما باتوجه به تحول‌های منطقه و رقابت‌های خونین و جنگ‌های نیابتی در شبه‌جزیرهٔ عربستان و سوریه و عراق– که ترکیه در همدستی با عربستان سعودی و در مقام عامل گوش‌به‌فرمان ناتو در این رقابت‌ها و جنگ‌هاعمل می‌کند– موضوع واردات آب از این کشور فعلاً مسکوت مانده و طرح خرید آب از گرجستان پیش کشیده شده است. معلوم نیست که گرجستان که به‌دلیل کشمکش میان روسیه و آمریکا و اتحادیهٔ اروپا وضعیت بی‌ثباتی دارد و در مرکز رقابت‌های تنش‌زای

مژوم

اوراسیا (اروپا- آسیا) قرارگرفته است، چگونه منبع مطمئنی برای تأمین آب، یعنی مهم‌ترین عامل حیات، در میهن ما می‌تواند باشد؟ این طرح ضدملی فقط به‌سود سرمایه‌داری انگلی‌ای است که فقط در فکر پر کردن جیب خود است و سرنوشت مردم و امنیت و منافع ملی ایران برای آن کوچک‌ترین ارزشی ندارد. وارد کردن آب به‌منظور حل بحران کم‌آبی و خشک‌سالی، سیاسی خائنانه و به‌زیان میهن ماست. با وضعیت موجود و روند تحول‌های منطقه، مسیرهای موردنظر رژیم برای واردات آب به کشور، امن نیستند و دورنمایی نیز برای امنیت آن‌ها وجود ندارد. می‌توان در چارچوب یک برنامه ملی و علمی و با بهره‌گیری از دانشمندان کشور و استفاده از فن‌آوری‌های نوین، معضل کم‌آبی را حل کرد و آب، این مایه حیاتی را، به‌طور پایدار و مطمئن برای کشور تأمین کرد. اصولاً سپردن تأمین آب کشور به کشور و دولتی دیگر، به‌زیان امنیت ملی و آینده ایران است.

گسترش فقر در جامعه، و سیاست‌های رژیم

از زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها– به‌دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی– رشد و گسترش فقر در سراسر کشور را شاهدیم. گسترش فقر در جامعه، به‌موازات اجرای برنامه‌هایی صورت می‌گیرد که رژیم ولایت‌فقیه و دولت آن، به‌دروغ، برنامه‌های راهگشای تحول و غلبه بر رکود، تورم، و بیکاری می‌نامدشان.

بنابر آخرین برآورد و آمارهای منتشر شده– ازجمله گزارش رییس سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی– نزدیک به نیمی از جمعیت کشور در شهرها و روستاها زیرخط فقر زندگی می‌کنند. خبرگزاری ایسنا، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، دراین‌باره نوشته بود: “بر اساس گزارش بانک جهانی، شاخص فقر [که] در سال ۵۷ [۱۳۵۷] در ایران ۴۰ درصد… اعلام‌شده… طی سال‌های اخیر این آمار مجدداً افزایش یافته و شمار افرادی که در

سال ۹۱ [۱۳۹۱] در جامعه شهری زیر خطفقر بودند ۳۰ درصد و در جامعه روستایی ۴۰ درصد است.” آمارهای اقتصادی حاکی از رشد فقر در کشور است و علت آن را باید در اجرای سیاست‌های اقتصادی– اجتماعی رژیم جستجو کرد. کافی است که در این زمینه به آمار و پژوهش منتشر شده در روزنامه اعتماد، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، اشاره کرد. این روزنامه با بازتاب نشستِ کارشناسان اقتصادی زیر عنوان: “مذاکرات هسته‌ای و آیندهٔ بازار کار ایران”، درخصوص علت‌های گسترش فقر در کشور خاطر نشان ساخته است: “از سال ۱۳۸۷ شاهد کاهش توان رقابتی بنگاه‌های تولیدی بودیم، ولی رونق وحشتناک و حباب در بازار مسکن ترکید، از سوی دیگر شاهد کاهش ظرفیت بنگاه‌های تولیدی، کاهش توان اشتغال‌زایی، بسته شدن واحدها بودیم، برای مثال از سال ۸۵ تا ۹۰، حدود ۵۰۰ هزار واحد تولیدی کوچک و متوسط تعطیل شده‌اند. … شاهد جهش قیمت حامل‌های انرژی بودیم. … در سال‌های گذشته شاهد ثابت ماندن جمعیت شاغل (۵/ ۲۰ میلیون نفر) در سال‌های ۸۵ تا ۹۰ همچین بالا بودن نرخ بیکاری آشکار و پنهان و بیشترین نرخ بیکاری در میان جوانان و زنان بودیم. … در این سال‌ها، سالانه ۱ میلیون شغل از بین رفت.” این پژوهش در ادامه یادآور می‌شود: “بیکاریِ پنهان، گستردگی قراردادهای یک تا سه‌ماهه برای مشاغل دائم، کاهش مزد واقعی… ازجمله پیامدهاست. در ۱۱ بخش حوزهٔ صنعت، شاهد رشد منفی هستیم.”

از سوی دیگر با آغاز آزادسازی قیمت‌ها، تک‌نرخ‌ی شدن قیمت بنزین، افزایش نرخ گاز و گرانی نان، هزینهٔ معیشت زحمتکشان شهر و روستا و قشرهای میانه‌حال به نسبت درآمد‌هایشان، افزایش یافته است. خبرگزاری ایلنا، ۶ خردادماه، در گزارشی، اعلام داشت: “دولت با افزایش ناگهانی بهای بنزین بازهم از قدرت خرید کارگران کاسته است.” با آزادسازی قیمت‌ها– که آزادسازی نرخ بنزین و نان مقدمه آن بود– معیشت کارگران، دهقانان، کارمندان بخش‌های دولتی و خصوصی، معلمان، پرستاران، و طیف وسیعی از قشرهای میانه‌حال، روبه وخامت بیشتری گذاشته و شمار بیشتری از مردم میهن ما به زندگی در زیرخط فقر محکوم می‌شوند. گرانی و تورم ناشی از اجرای سیاست‌های ضدمردمی اقتصادی و اجتماعی، عامل اصلی این اوضاع و افزایش شمار فقرا در کشور ماست. فقط طی سه ماه اخیر، یعنی سه‌ماههٔ اول سال ۱۳۹۴، هزینهٔ خانوارهای ایرانی در شهر و روستا نزدیک به ۲۰ درصد افزایش یافته است. این درحالی‌است که با آزادسازی قیمت‌ها، میزان درآمد‌ها کاهش یافته– یا در بهترین حالت – سطح درآمد قشرهایی از مردم ثابت مانده است. آخرین آمار حاکی از آن است که ۳۰ میلیون نفر در کشور توان تأمین مایحتاج روزمره‌شان و دسترسی به ابتدایی‌ترین امکان‌های زندگی را ندارند.

رشد و گسترش فقر در کشور، با برنامه‌های اقتصادی– اجتماعی دولت و سمت‌گیریِ رژیم ولایت‌فقیه در این زمینه‌ها مرتبط است. خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی، مقررات‌زدایی و “اصلاحات” در عرصهٔ اقتصادی به‌سودِ منافع کلان سرمایه‌داران، و احیای مناسبات با امپریالیسم، به فقر و تیره‌روزی گسترده و دردناک در سراسر کشور دامن زده است!

ادامه اتحاد عمل برای ...

سازوکارهای بظاهر دموکراتیک در برگزاری همایش‌ها و تبادل نظرها [فردی غیرسازمانی]، در انتها تأثیر نظری و یا عملی ماندگاری را بر مبارزه با دیکتاتوری حاکم نداشته‌اند. این تلاش‌ها، به‌خصوص حرکت در جهت "جمهوری‌خواهی"، در فرجام نتوانست یک برنامه کار از خود بجا بگذارد تا بتوان بر پایهٔ آن حرکت‌های سازنده بُعدی و بحث و کنش‌های مثبتی بین بخش‌های دموکراتیک و ملی درون اپوزیسیون را دامن بزند. به‌غیراز نقیصهٔ "تک‌بُعدی" بودن اتحاد برای "جمهوری‌خواهی"، اشکال بنیادی و تناقض‌آمیز دیگر در این قبیل "اتحادها"، اصرار برگزاردکنندگان آن‌ها در جلوگیری از شرکت جستن رسمی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی در این "اتحادها" بوده است که اصل برپایی "اتحاد" را از همان ابتدا با پارادوکس [تناقض] روبه‌رو کرده است. به‌عبارت‌دیگر، "آتمیزه کردن [از هم جدا کردن] فعالان سیاسی که به‌صورتی ناخواسته گسترش فرایند "تشکل‌گریزی" در میان اپوزیسیون را موجب می‌گردد.

میراث به‌جا مانده از تجربهٔ مبارزاتی کشورمان، باوجود فرازونشیب و اشتباه‌های حزب‌ها و سازمان‌ها، با ختم‌شی و وجود عینی کنونی حزب‌ها و سازمان‌های موجود درصحنهٔ سیاسی میهن‌مان آمیخته شده است. به‌عبارت دیگر، آن‌ها حامل تجربهٔ مشخص تاریخی مردم ایرانند. نفی مطلق این میراث گران‌قدر و تلاش سیستماتیک برای حذف آن از حافظهٔ تاریخی جامعه از سوی دستگاه تبلیغاتی و امنیتی جمهوری اسلامی و نشریه‌هایی مانند مهرنامه، باهدف محروم کردن نسل جوان کنونی مبارزان از بهره‌مند شدن از تجربه‌های گذشته جامعه‌شان است. پیش‌داوری‌های تعصب‌آمیز قبیله‌ای‌مآب و ناپخته در مجموع نیروهای سیاسی اپوزیسیون کشورمان، و به‌ویژه، بزرگنمایی اشتباه‌ها و شکست‌های گذشته تا آنجا که همه‌چیز آنارشیمیستی‌وار رد و نفی شوند، در میان بخش‌هایی وسیع از نیروهای

سیاسی، از چپ گرفته تا غیر چپ، آفتی مخرب و بنیادبربادده بوده است. روشن است که ما (نیروهای دموکراتیک و ملی) می‌باید همگی با تأثیرگذاران بر یکدیگر و متحول کردن یکدیگر بر اساس فرایند تکاملی، تجربه‌های گذشته را فقط و فقط برای برپایی اتحاد نیروهای دموکراتیک و گشایش راه به جلو پیش نظر قرار دهیم و بررسی کنیم. بنابراین، در راه به‌وجود آوردن "اتحادها"، بسیار منطقی‌تر است که- بر اساس پذیرش ابتدایی چارچوبی مشخص که دربرگیرندهٔ خواست‌های کلان دموکراتیک مردم در سطح ملی باشد- سعی شود حزب‌ها و سازمان‌های موجود را به پذیرش و مسئولیت‌پذیری عملی فعالیت بر محور اتحادهای "تاکتیکی" ترغیب کرد، و با تجربه‌آموزی، به‌سوی اتحادهای "استراتژیک" اقدام کرد. همچنین مفیدتر این است که فعالان سیاسی و اجتماعی منفرد را- مخصوصا در داخل کشور و در بین "اصلاح‌طلبان مبارز"- به تشکیل گروه‌هایی تشویق کرد که به‌صورت مجموعه‌هایی سازمانی با دیگر حزب‌ها و سازمان‌ها وارد بحث‌های سازنده شوند. ابراز نظر شخصی‌علنی و اصولاً "آزادی‌های فردی" برای جامعه ما بدعتی است ارجمند و امری بسیار ضروری و تجربه‌یی است نوین در فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه‌یی که در خفقان استبداد شاهی و شیخی زیسته است. اما ارائهٔ تحلیل و نظرهای شخصی افرادی را نباید به‌طورافراط‌آمیز در مسیر شدت بخشیدن به‌تشکل‌گریزی گسترش داد. جامعهٔ ما به تشویق تشکل‌گرایی و اتحادعمل فعالان سیاسی و نیروهای اجتماعی در عرصه‌های گسترده سیاسی و اجتماعی برضد دیکتاتوری حاکم نیازمند است. در کار جمعی سیاسی و اجتماعی به‌منظور برقراری دموکراسی در ایران و به‌وجود آوردن "تغییر واقعی"، هنر این نیست که زیر لوای آزادی ابراز نظر فردی در مقیاس افراطی آن، اقیانوسی از نظرهای غیرقابل‌ترکیب تولید گردند. بلکه هنر سیاسی بر هم زدن توازن قوا به‌زبان تداوم دیکتاتوری حاکم است که فقط با به‌هم آمیختن مخرج‌مشترک‌های حداقلی سیاسی و اقتصادی در برنامه‌یی عملی، می‌توان به آن دست یافت.

در اینجا به تجربهٔ مشخص و مطرح کنونی، یعنی پیدایش جنبش‌های اجتماعی و اتحادهای قدرتمند سیاسی در برخی از کشورهای جهان، و به‌شکل ویژه، در یونان و اسپانیا، در مبارزه و

مخالفت با تحمیل سیاست‌های ریاضت اقتصادی، می‌توان اشاره کرد. برای مثال، اتحاد سیاسی در جنبش کارگری به هدایت بخش‌هایی به لحاظ طبقاتی آگاه در یونان، با متمرکز کردن مبارزه بر شعار اساسی و بی‌درنگ مردم، یعنی طرد ریاضت‌کشی، توانست به پیروزی‌های درخشانی دست یابد و در انتخابات بهمن ۱۳۹۳ به قدرت برسد. روشن است که شرایط کشور ما با تحول‌های تاریخی و شرایط کنونی یونان و اسپانیا تفاوت‌هایی مشخص دارد، به‌خصوص در زمینهٔ وجود آزادی فعالیت سیاسی و اجتماعی بدون سرکوب، که حضور فعال نیروهای مترقی در انتخابات آزاد را میسر می‌سازد. در اینجا به کوشش‌های خام برای الگوبرداری مکانیکی از تجربه‌های کشورهای دیگر- بررغم تفاوت‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی- باید اشاره کرد. البته این به مفهوم نفی ضرورت درس گرفتن از تجربه‌های گران‌بها و راه‌کارهای موفق خلق‌های دیگر نیست، بلکه تأکید بر این حقیقت است که، مشخصه‌های ویژه جامعه‌های مختلف را باید درنظر گرفت و از انطباق مکانیکی تجربه‌ها خودداری کرد.

تأکید ما بر وجود عرصهٔ آزادی‌های دموکراتیک و لزوم "حذف کامل" دیکتاتوری و گذار به مرحلهٔ دموکراسی و دستیابی به آن است که در فرجام، دفاع از حق حاکمیت ملی کشور کوچکی مانند یونان را میسر می‌سازد. تجربه نشان می‌دهد که گذار به دموکراسی نمی‌تواند در حکم هدفی نیم‌بند مطرح باشد و اینکه رفورم‌های سطحی و بسیار کند به‌جایی نمی‌رسند. ازاین‌روی، اتحاد برخی از نیروها و فعالان سیاسی کشور بر گرد "کاروان اعتدال‌گرایی"، تلاشی است عبث و برای مردم توهمز، زیرا حکومت دیکتاتوری ولایی را طرد نخواهد کرد. همین‌طور تجربه کشور ما نشان می‌دهد که، حق حاکمیت ملی در نزد رژیم‌های غیر دموکراتیک- چه از نوع "سلطنتی" و یا از نوع "اسلام سیاسی" - با همهٔ ادعاهای میهن‌پرستی یا استکبارستیزی‌شان، چیزی نیستند بجز وسیله‌یی از برای بده بستان با قدرت‌های خارجی در راستای بقای رژیم‌هایشان. چرایی وجود توان مقاومت اتحادهای سیاسی در یونان و اسپانیا در برابر دیکتاتوری "بازار آزاد"- با نگاه به شرایط کشور ما- از دو زاویهٔ دید به‌هم‌پیوسته قابل تعمق‌اند: نخست اینکه، چرا و چگونه "اتحادها" را در سطح وسیع و فقط بر اساس خواست‌های کنونی مردم و دمساز با شرایط عینی و ذهنی جامعه باید مطرح کرد، نه کمتر و نه بیشتر! یا به‌عبارت‌دیگر، نباید از یک‌سو خواست‌ها و هدف‌های امکان‌پذیر "اتحاد" برای "تغییرهای واقعی" را رقیق کرد (محافظه‌کاری راست‌روانه) و از سوی دیگر به‌طور اکید نباید شعارهای غیرواقعی و نامربوط (ذهن‌گرایی چپ‌روانه) را وارد برنامه‌های "اتحاد" کرد. دوم اینکه، وجود مبانی دموکراسی و امکان فعالیت نیروهای مترقی- در حکم وجه تمایز میان شرایط کشور ما و کشورهای ذکر شده در بالا- ما را به این نکتهٔ اساسی می‌رساند که کدام نیرو و فعال سیاسی‌ای برای گذار به دموکراسی پتانسیل و ارادهٔ همکاری در یک "اتحاد" را دارد. روشن است که نیرو و فعال سیاسی‌ای که به گذار "کامل" از دیکتاتوری ولایی متعهد نیست و یا درصدد مماشات با دیکتاتور است، نمی‌تواند نیروی قابل اتکایی برای اتحاد برای دموکراسی باشد. و در عین حال واضح است که یک جبههٔ سیاسی که برای برقراری دموکراسی در ایران می‌خواهد مبارزه کند، نمی‌تواند دربرگیرندهٔ نیرو، جریان و فعال سیاسی‌ای باشد که حکومت را نه بر مبنای رای مردم بلکه بر اساس قدرت الهی، سلطنت و یا کیش شخصیت معتبر می‌داند. به‌باور ما، مرحلهٔ گذار به دموکراسی در کشور ما در شرایط موجود، تغییری تنها در سطح "ملی" و بر پایهٔ بسیج طیفی وسیع از طبقه‌ها و قشرها در یک جبهه واحد می‌تواند باشد. این لاجرم "اتحادی تاکتیکی" و فراطبقاتی باهدف بسیار مشخص و دقیق خواهد بود، یعنی مبارزه برای طرد کامل دیکتاتوری ولایی. روشن است که در میهن ما برای گذار از دیکتاتوری بسیار پرقدرت حاکم، همکاری عمل‌گرایانهٔ نیروهای متعهد به دموکراسی- با دیدگاه‌های طبقاتی متفاوت- لازم است. برای مثال، حزب تودهٔ ایران، در مقام حزب مدافع منافع زحمتکشان و ازجمله طبقه کارگر، که برنامهٔ درازمدت استراتژیک آن تحقق جامعه‌یی سوسیالیستی به جای نظام سرمایه‌داری است، می‌تواند در این "اتحاد" در کنار برخی حزب‌ها و سازمان‌هایی قرار گیرد که در طیف نیروهای هوادار نظام اقتصادی سرمایه‌داری‌اند، اما با وجود این، به گذار کامل از دیکتاتوری به دموکراسی متعهدند. واضح است که در مثال بالا، از منظر مبارزهٔ طبقاتی، میان حزبی که برای سوسیالیسم مبارزه می‌کند با حزبی که نمایندهٔ قشرهای بورژوازی بهره‌مند از نظام سرمایه‌داری در جامعه است، تضادی عمده وجود دارد. اما در مرحلهٔ کنونی وضعیت ایران، حل این تضاد به مبارزه طبقاتی کنونی ارتباط پیدا نمی‌کند، بنابراین، جبهه‌بندی بر اساس این وجه از مبارزهٔ طبقاتی نه‌تنها موضوعیت ندارد، بلکه برخلاف راه جویی برای امکان‌پذیر کردن تغییرهای دموکراتیک در سطح ملی است. روشن است که در هر مرحله‌یی از تغییرها، مبارزه طبقاتی و فعالیت سیاسی برای برقراری عدالت اجتماعی و دفاع از مبانی آن و همچنین پیش‌برد موقعیت سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در چارچوب نظام سرمایه‌داری، مبارزه‌یی است تعطیلی‌ناپذیر.

مرحلهٔ گذار به دموکراسی، تنها در محدودهٔ گذار از حکومت ولی فقیه و بی‌ریزی حکومتی

ادامه در صفحه ۷

رژیم ولایت‌فقیه، و ادامهٔ مهندسی خواست‌های جنبش زنان

در بیش از ۳۵ سال گذشته و از هنگام پایه‌گذاری جمهوری اسلامی در ایران، تحول‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گوناگونی در جامعه ایران به‌وقوع پیوسته است که تأثیر آن‌ها به‌طورعمده منفی و - بدون اغراق- به‌طرز وحشتناکی مخرب هم بوده‌اند. بر بستر چنین فضایی که از سیاست‌های هدفمند تنظیم‌شده از سوی رژیم ولایت‌فقیه ناشی بوده است، ما دگرگونی‌های نگران‌کننده‌ای را شاهد بوده‌ایم که روند عادی زندگی طبقه‌های اجتماعی را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است، چالش‌هایی که، در صورت ادامهٔ آن‌ها، صدمه‌هایش دامن‌گیر چندین نسل خواهد شد. در این زمینه، چالش‌هایی که زندگی زنان را به رویارویی می‌طلبد، به‌دلیل‌های گوناگون، که به‌طورعمده از نگاه فوق ارتجاعی حاکمیت به حقوق این قشر عظیم اجتماعی نشئت می‌گیرد، چشمگیر و درعین‌حال هشداردهنده‌اند. عملکرد تاکنونی رژیم ولایت‌فقیه، و سلسله اتفاق‌هایی که در همین یکی چند هفته گذشته پیش آمد، این واقعیت را ثابت می‌کند که به‌سبب وجود تضاد آشتی‌ناپذیر این حکومت با زنان، تصور انجام حداقل رفورها را به خوش‌خیالی‌ای محض تبدیل کرده است.

تلاش‌هایی که برای مثال برای گشایش راه حضور زنان در میدان‌های ورزشی از سوی خانم شهین‌دخت مولاوردی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان، صورت گرفت، درنهایت به آنجا ختم شد که خود او- با این توجیه که احترام به‌نظر فقیهان واجب است، از پیگیری آن‌ها اعلام انصراف کرد. اگر ما مبارزه برای حضور زنان در میدان‌های ورزشی را حداقل و کف خواست‌های زنان ارزیابی کنیم، به این نتیجه باید رسید که مخالفت حاکمیت با این خواست حداقلی ما را در برابر این واقعیت قرار می‌دهد که برای عقب نشاندن مرتجعان زن‌ستیز به‌منظور گردن نهادن آنان حتی به کف خواست‌های زنان، به پیکاری مستمر و پویا نیاز است، پیکاری که، بر بدنهٔ اجتماعی و بر هماهنگی با دیگر جنبش‌های اجتماعی متکی و استوار باشد.

روزنامه جهان صنعت، ۳۱ خردادماه، مطلبی از خانم مولاوردی، به‌نقل از صفحه فیس‌بوکی ایشان، و در رابطه با ادامهٔ منع ورود زنان به ورزشگاه‌ها آورده است که می‌گوید: "ضمن ادای احترام به رای و نظر مراجع عظام، در این مدت تمام تلاشمان بر این بود و هست تا این موضوع به مسئله و هزینه‌ای برای کشور تبدیل نشود و با رعایت تمامی جوانب و ملاحظات شرعی و عرفی و قانونی ضمن احترام و توجه به دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های بخشی از جامعه به خواسته و مطالبه مشروع بخشی دیگر از جامعه هم پاسخ داده شود. بدیهی است این تلاش‌ها معطوف به‌حضور بی‌قیدوشرط و به هر بهایی آن‌هم در همه رشته‌های ورزشی نیست، این درحالی‌است که تمام این قیل‌وقال‌ها نه برای تماشای ورزش فوتبال و شنا و بوکس و کشتی بلکه برای تماشای ورزش والیبالی است که تا دو سال پیش منع خاصی نداشت و امری عادی تلقی می‌شده است. سؤال این است آیا در این دو سال شرایط و اوضاع‌واحوال تماشای این بازی‌ها تغییر اساسی پیدا کرده که حکم آن نیز باید مشمول تغییر شود؟"

مولاوردی ازجمله اعضای دولت روحانی است که در طول یکی دو سال گذشته در عرصهٔ مسئله‌های زنان تلاش داشته است امیدواری‌هایی را در این مورد به جامعه تلقین کند. او در ارتباط با همین تلاش- برخلاف معمول- حتی حضور در همایش‌های فعالان مترقی زنان را در کارنامه خود ثبت کرده است. به‌نظر می‌رسد که بعد از دو سال فعالیت عملی در مقام معاون رئیس‌جمهور در امور زنان، به این درک واقع‌بینانه نرسیده است که در چارچوب سیاست‌های تدوین‌شده قرار نیست تغییر و تحولی کیفی به‌نفع زنان به مرحله اجرا دربیاید. مسلماً خانم مولاوردی نخستین مقام دولتی نبوده است که درنهایت و به‌منظور "احترام به رای و نظر مراجع عظام" که بیان‌کنندهٔ ارتجاعی‌ترین تفکرات زن ستیزانه‌اند، مجبور به‌عقب‌نشینی شده است. اما در رابطه با موضع‌گیری خانم مولاوردی نکته کلیدی و مهم این است که ایشان در این نوشته سیاست‌های نهادینه‌شدهٔ ضد زنان- که اتفاقاً بارها و بارها از سوی ولی‌فقیه بیان شده و به‌اجرا درآمده است- سعی دارد به جماعتی اندک‌شمار



نسبت دهد و این امیدواری واهی را به‌وجود آورد که با سازوکارهای مدنظر خودش و در چارچوب تعامل میان جناح‌های حکومتی می‌توان بر این معضل فائق آمد. مولاوردی در همین ارتباط می‌نویسد: "جماعت مقدس‌نما و مدعی دینانی که با صدور اطلاعیه پشت اطلاعیه و خطونشان کشیدن‌های بی‌درپی از زلزله به‌پا کردن در روز مسابقه و برخورد خونین تا قبیح‌ترین و مشمئزکننده‌ترین اهانت‌ها و توهین‌ها که لایق خودشان بود، زنان و دختران پاک‌دامن و عتیف این سرزمین را خطاب قرار دادند. کسانی که نام یاران خدا را بر خود نهاده‌اند، به‌رغم توصیه دیگران به حیا، برای نهی از یک منکر ده‌ها مُنکر دیگر مرتکب شدند، الفاظی که قلم از یادآوری و نوشتن آن شرمسار است و مصداق بارز چندین عنوان مجرمانه در قوانین جمهوری اسلامی ایران است. اگر روزی زنان و دختران عزیزمان این جماعت را ببخشند بی‌تردید فراموششان نخواهند کرد و در حافظهٔ تاریخی خود این روزها را به‌یاد خواهند سپرد."

سؤالی که از معاون رئیس‌جمهور باید پرسیده شود این است که، این "جماعت مقدس‌نما" چه کسانی را می‌تواند دربر بگیرد؟ این جماعت مقدس‌نما شامل حال مراجعی می‌شود که به‌گفتهٔ ایشان، باید به رای و نظر آن‌ها احترام گذاشت. ولی فقیه رژیم است که در هر فرصتی از بیان سخنانی زن ستیزانه دریغ نکرده است. مراجع قضایی‌اند که بازوی فشار رژیم برای سرکوب جماعت ترقی‌خواه جامعه است. نمی‌شود با جماعت مقدس‌نما زاویه داشت اما در همان حال به آن‌ها احترام گذاشت. نمی‌شود با سخنان زن ستیزانه رهبر مخالف بود اما همچنان تابع اوامر وی بود. نمی‌شود مخالف سرکوب فعالان عرصهٔ مبارزهٔ زنان بود اما در برابر حکم‌های زن‌ستیزانهٔ قضایی سکوت کرد. ما اطمینان کامل داریم که خانم مولاوردی بر این نکته واقف است که اکثریت جامعه ایران با این برخوردهای زن‌ستیزانه به‌طورقاطع مخالف‌اند اما به‌هیچ‌وجه معتقد نیستیم که آنان با این تفکر که باید به این رای و نظرهای ارتجاعی احترام گذاشت، موافق باشند. نمی‌شود ادعای دفاع از حقوق زنان را داشت اما نسبت به دیدگاه‌های ارتجاعی به‌دیدة احترام نگریست. در اینجا باید این نکته را یادآور بشویم که، در مورد‌های مشابه عکس‌العمل‌هایی را شاهد بوده‌ایم که افراد مسئول در روبه‌رو شدن با چنین وضعیتی رویکردهای متفاوتی را برگزیده‌اند که ازجمله آن‌ها استعفا بوده است که در اذهان عمومی جامعه چندین معنا را به‌همراه داشته است و یا اینکه رویکرد سرسختانه مخالفت با روش‌های موجود را ادامه داده‌اند. عکس‌العمل خانم مولاوردی در این عرصه تمکین کامل به خواست و نظر تفکر ارتجاعی است. طرفهٔ آنکه معلوم نیست ایشان با ادامه کار در این سمت قرار است چه دستاوردی را نصیب زنان جامعه بکنند. موضوع معضل‌های زنان ما البته به این خواست حداقلی منحصر نبوده و نیست، و اتفاقاً خانم مولاوردی در این زمینه در مطلب فیس‌بوکی‌اش هم به آن اشاره کرده است. ایشان دراین ارتباط ازجمله به "زندگی پنج هزار زن کارتن‌خواب در تهران، آمار ۹ درصدی معتادان زن از کل معتادان که در پنج سال اخیر دو برابر شده است، آمار ۳۲ درصدی مرگ‌ومیر زنان ناشی از اعتیاد، رواج افسردگی و رسیدن سن اعتیاد به ۱۳ سال در بین دختران و تغییر الگوی مصرف آن‌ها از مواد سنتی به مواد صنعتی و روان‌گردان که منجر به لذت و هیجان و شادی کاذب می‌شود، وجود دو میلیون کودک کار در کشور و... همزمان خبر تجاوز گروهی شش مرد معتاد زیر پلی به دختر ۱۱ ساله‌ای که کودک کار است "تیز اشاره کرده است. اینکه چنین وضع فلاکت‌باری به زنان تحمیل شده است، نزد مراجع و ارتجاعیون موضوع حساسیت‌برانگیزی نبوده و نیست، اما

ادامه در صفحه ۷

ادامه گوشه هایی از همبستگی

بازداشت آقای عبدی مانع کارکرد دموکراتیک ”بین‌الملل آموزش“ شده



است و صدای معلمان ایران را خاموش کرده است. ما از شما می‌خواهیم که او را بی‌درنگ آزاد و حق او را برای سفر به کانادا رعایت و تضمین کنید. زمان زیادی نداریم.

آقای اسحاقی

Shirvan Woloshuk

دایان وُلوشوک، رئیس

اتحادیه کارمندان دانشگاه ها و کالج‌های بریتانیا خواهان آزادی آقای اسماعیل عبدی شد!

محمدحسن حبیب‌الله زاده

کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران، لندن

عالی‌جناب،

این نامه را به نمایندگی از ۱۱۰هزار عضو اتحادیهٔ کالج‌ها و دانشگاه‌های بریتانیا (UCU) در ارتباط با زندانی کردن آقای اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران به شما می‌نویسم. کانون صنفی معلمان ایران نیز مثل اتحادیهٔ ما عضو ”بین‌الملل آموزش“ (EI)است که هفتمین کنگرهٔ جهانی خود را از ۲۱ تا ۲۶ ژوئیه (۳۰ تیر تا ۴ مرداد) در اتاوا در کانادا برگزار می‌کند.

بر اساس گزارش‌هایی که ما دریافت کرده‌ایم، آقای عبدی پس از آنکه از سفر او به ارمنستان برای دریافت ویزای سفر به کانادا ممانعت به عمل آمد، در تاریخ ۲۷ ژوئن [۶ تیر] بازداشت شده است... به باور ما بازداشت آقای عبدی و تلاش دولت شما برای جلوگیری از شرکت او در کنگرهٔ جهانی ”بین‌الملل آموزش“ نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی گوناگون حقوق بشر، از جمله میثاق‌های دفاع از آزادی بیان و تشکل، و همچنین حق مسافرت محسوب می‌شود...

ما قاطعانه از دولت شما درخواست می‌کنیم که شرایط آزادی فوری آقای اسماعیل عبدی را فراهم کند و حق او برای سفر به کانادا و شرکت در هفتمین کنگرهٔ جهانی ”بین‌الملل آموزش“ را رعایت کند.

منتظر پاسخ هرچه زودتر شما هستیم.

با احترام،

سالی هانت، دبیرکل

ادامه مبارزه با امپریالیسم را نمی توان ...

رشد بنیادگرایی محصول تغییر و تحوّل‌های هم‌زمان و معیّن سیاسی و اقتصادی زمان ماست، مبارزهٔ یکپارچه در جبهه‌های گوناگون اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. امپریالیسم به‌عمد بنیادگرایی را ترویج می‌دهد و تقویت می‌کند تا نیروهای چپ و ملی سیکولار [خواهان جدایی دین از حکومت] را که می‌داند تهدید واقعی در برابر چپ‌رگی و سرکردگی آن هستند، ضعیف کند.

رفیق هندی سپس به مسیر دگرگونی‌های اقتصادی کشورها اشاره کرد و گفت که مسیری که هر کشور پس از آزادی از چنگال قدرت‌های استعماری در پیش می‌گیرد با تضادهایی روبرو خواهد بود که در نظام سرمایه‌داری کنونی حل‌شدنی نخواهند بود. طبقهٔ حاکم نمی‌خواهد که ”چپ“ مردم را در راه گذر از نظام سرمایه‌داری بسیج کند. به همین دلیل، و به منظور پس زدن و خنثی کردن این تهدید، با پشتیبانی مالی از گروه‌های ”مذهبی“ گوناگون و جذب مردم به آنها و انحراف توجه مردم از مسائل دیگر، نیروهای بنیادگرا را برمی‌انگیزد و از آنها حمایت می‌کند. در کنار همهٔ اینها، نیروهای بنیادگرا از موفق نبودن نیروهای چپ و دیگر نیروهای ترقی‌خواه در پر کردن خلا ایجاد شده بر اثر ورشکستگی حزب‌های ”عمده“ حاکم بورژوازی نیز برای تحکیم و تقویت وضعیت خود استفاده می‌کنند.

رفیق یه‌چوری سپس به نقشه‌ها و بازی‌های امپریالیستی در تقویت گروه‌های ترور بنیادگرا در شبه‌قارهٔ هندوستان و کشورهای عربی اشاره کرد و از نمونهٔ جماعتِ هندوها و بنیادگرایان مسلمان یاد کرد که چه در دورهٔ استعمار بریتانیا و چه امروزه فعالیت مخزب‌شان در عمل با یکدیگر همخوان و هماهنگ بوده است. در هندوستان، که در آن حزب [ضدمسلمان] راست‌گرای بهاراتیا جاناتا (بی‌جی‌پی) در قدرت است [به نخست‌وزیری نارنا مودی]، ما شاهد رشد نیروهای بنیادگرای مذهبی هندو هستیم. اکنون که یک سال از به قدرت رسیدن دولت جدید گذشته است، شاهد یک حملهٔ سه‌جانبه به کشور و مردم هستیم: یکی ادامهٔ پیگیر و تازندهٔ سیاست‌های نولیبرالی در اصلاحات اقتصادی؛ دوّم، یورش بی‌امان به بنیادهای دموکراتیک و غیرمذهبی (سکولار) جمهوری هندوستان بر اثر روند قطبی شدن فرقه‌یی در کشور؛ و سوّم، حرکت به سوی یک حاکمیت خودکامه بر اثر نابودی نهادهای دموکراتیک و روش‌هایی که در یک دموکراسی حیاتی و ”مقدس“ هستند.

دکتر برکات از دیگر سخنرانان این همایش بود. او یکی از اقتصاددانان نامدار بنگلادش و از استادان برجستهٔ دانشگاه در رشتهٔ اقتصاد در بنگلادش است. او در سخنرانی‌اش به چگونگی ظهور و رشد بنیادگرایی اسلامی در کشور بنگلادش پرداخت. بر اساس توضیح‌های مفصل این استاد دانشگاه، اسلام انسان‌دوستانه و لیبرال در نتیجهٔ سه دگرگونی و استحالهٔ واپس‌گرایانه به ”اسلام سیاسی“ تبدیل شد که با سه موضوع ارتباط دارد: ایجاد ”کشور پاکستان مذهب-محور“ در سال ۱۳۲۶؛ مجازات نکردن جنایت‌کاران جنگی (در جنگ استقلال سال ۱۳۵۰)؛ و قانونی کردن و میدان دادن به فرقه‌گرایی از راه جایگزین کردن ”سکولاریسم“ [جدایی دین از حکومت] با اسلام به مثابه دین رسمی حکومت در قانون اساسی (متمم هشتم، ۱۳۶۷). ناتوانی و کوتاهی دولت در برآوردن نیازهای اساسی مردم، رشد جرم و فساد، هم در اقتصاد و هم در سیاست، رشد نابرابری در جامعه، رشد بیکاری جوانان، تفکیک فرقه‌گرایانهٔ فرهنگ و آموزش از نظام آموزشی و فرهنگی سراسری کشور، تأثیر نیروها و عوامل خارجی، تلاش امپریالیسم برای سلطهٔ جهانی... همه و همه به رشد بنیادگرایی اسلامی در بنگلادش کمک کرد. جاه‌طلبی سلطه‌جویانهٔ امپریالیسم آمریکا در تلاش برای برقرار کردن سلطهٔ بلامُنازعش در جهان، یکی از عوامل کلیدی در رشد بنیادگرایی و ستیزه‌جویی مرتبط با آن است. در این روند، نیروهای بنیادگرای مذهبی فعالیت خود را در راه سازمان‌دهی ”اسلام سیاسی“ شتاب بخشیده‌اند که هدفش به دست گرفتن قدرت دولتی با استفاده از زور است. در همین یکی دو سال گذشته، این نیروها یک ”امپراتوری اقتصادی“ بزرگ نیز ساخته‌اند. سود خالص شرکت‌ها و بنگاه‌های اسلامی که به طور عمده توسط ”جماعت اسلامی“ اداره می‌شوند، در سال گذشتهٔ میلادی رقمی در حدود ۳۲۰ میلیون دلار بوده است. امروزه این بنگاه‌ها بیشتر از ۵۰ هزار کارمند تمام وقت دارند. رشید خان منون، صدر حزب کارگران بنگلادش، دیگر سخنران همایش ”مبارزه با بنیادگرایی و امپریالیسم“ بود که در آغاز صحبت‌هایش به تجربهٔ مشترک این حزب در مقابله با امپریالیسم و بنیادگرایی اشاره کرد. او افزود که امپریالیست‌ها در کشورهای دیگر به تفاهم با بنیادگرایان رسیده‌اند، و در بنگلادش، به پشتوانهٔ قدرت‌های امپریالیستی، نیروهای بنیادگرا دوباره سر بلند کرده‌اند. این نیروها در زیر پوشش مسلمانان معتدل و میانه‌رو– که نامی است که قدرت‌های غربی به آنها داده‌اند– تارهای عنکبوتی خود را همهٔ عرصه‌های زندگی مردم، از اداری و کسب‌وکار گرفته تا آموزش و بهداشت و درمان و غیره، گسترانده‌اند. نیروهای تروریستی مذهبی زیر چنین پوششی رشد کردند و امروزه پایه‌های بنیادی جامعهٔ بنگلادش، تاریخ و فرهنگ آن، و موجودیت کشور را تهدید می‌کنند. زمان آن فرا رسیده است که ما مردم را با آن خطر آگاه کنیم و با آن مبارزه کنیم. پیش‌برد این هدف مستلزم همکاری‌های منطقه‌یی است چون این موضوع محدود به مرزهای یک کشور نیست، بلکه به ورای مرزهای دیگر کشورهای منطقه نیز کشیده شده است. سوداکار دری، دبیرکل حزب کمونیست هندوستان، سخنران دیگر همایش بود که در صحبت‌هایش تأکید کرد که تهدیدهای بنیادگرایی را نباید از راهبرد نظامی تجاوزکارانهٔ تازهٔ آمریکا جدا دانست. او گفت که همهٔ این گروه‌های تروریستی ساخته و پرداختهٔ آمریکایی‌ها هستند. در زمانی که تهدیدهای ناشی از فعالیت انواع و اقسام بنیادگرایی مذهبی در سراسر جهان و به‌ویژه در منطقهٔ ما رشد کرده است، امید من این است که بحث‌ها و گفتگوهای این همایش، علاوه بر بررسی وضعیت موجود، به برداشتن گام‌های مناسب و مؤثری بینجامد که بر اساس آنها کمونیست‌ها و دیگر نیروهای چپ، و دیگر نیروهای دموکرات و سکولار بتوانند مبارزهٔ مشترک با تهدیدها و خطرهای بنیادگرایی و تروریسم را به پیش ببرند.

فضل حسین بادشا، دبیرکل حزب کارگران بنگلادش، امداد قاضی، دبیرکل حزب کمونیست پاکستان، و رهبران ”جبههٔ ترقی“ و ”جبههٔ آزادی‌بخش خلق“ سریلانکا از دیگر سخنرانان همایش بودند که هر یک به نوبهٔ خود بر ارتباط تنگاتنگ امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی و لزوم اتحاد ملت‌های منطقه و مبارزهٔ مشترک و قاطع آنها با نیروهای بنیادگرا و فرقه‌گرای مذهبی و قومی تأکید کردند.

ادامه اتحاد عمل برای ...

جمهوری و اجرای دموکراتیک انتخابات بر اساس رأی مردم نمی‌تواند متوقف شود، زیرا اکثریت مردم، به‌همراه رابطه‌های اجتماعی و سیاسی‌شان با یکدیگر، در بُدهای اقتصادی– اجتماعی مناسبات تنگاتنگی دارند که با همان آزادی‌های دموکراتیک به‌طورارگانیک پیوسته‌اند. برای مثال، وجود قانون کار بر اساس موازین شناخته‌شدهٔ بین‌المللی، و نیز وجودِ فعالیت کاملاً آزاد سندیکایی برای تمام قشرهای زحمتکش رکنی بسیار مهم است و جنبه‌های سیاسی-اقتصادی‌ای دارد که می‌بایست در برنامهٔ حداقلی برای گذار به دموکراسی می‌باید به‌طورصریح بدان‌ها اشاره شود، و یا برقراری آزادی‌های اجتماعی بی‌چون‌وچرا در عرصهٔ حقوق زنان، اقوام، دین‌ها و مذهب‌ها، و جزاین‌ها، می‌باید از پایه‌های ”اتحاد“ برای دموکراسی در کشورمان باشند که در زندگی عملاً به مسئله‌های اقتصادی و معیشتی مردم نیز گره می‌خورند. تعریف کلی جنبه‌های الگوی اقتصادی‌ای که بتواند از سوی نیروهای شرکت‌کننده در ”اتحاد“ برای گذار از دیکتاتوری پذیرفته شوند، و مهم‌تر اینکه، خواست‌های اساسی جامعه را در این مرحلهٔ گذار برآورده کنند، نکته‌یی بسیار کلیدی و حساس است. توجه نکردن به رابطهٔ بسیار حساس میان تغییرهای سیاسی دموکراتیک و تغییرهای لازم در الگوی اقتصادی، یکی از دلیل‌های عمدهٔ نضج نگرفتن اتحادها در مسیر برپایی جبههٔ وسیع برضد دیکتاتوری بوده است. به‌عبارت‌دیگر، دموکراسی پاستوریزه شده و تهی از مبانی بنیادی ”عدالت اجتماعی“، در مبارزه و به‌وجود آوردن ”اتحادها“ ذره‌ای ارزش ندارد، زیرا دموکراسی‌ای است صوری که نمی‌تواند طیف‌های وسیع قشرها و طبقات اجتماعی کشورمان را در یک جبهه گرد آورد. یکی از نقطه‌ضعف‌های اتحاد اصلاح‌طلبان و همین‌طور حرکت‌هایی مثل ”جمهوری خواهی“ دقیقاً توجه نکردن به بُعد اقتصادی از زاویه برقراری عدالت اجتماعی بوده است. برنامهٔ حداقلی یک جبهه وسیع در مرحله کنونی میهن ما، باید جوابگوی ۴ سؤال به‌هم‌مرتبط باشد، سؤال‌هایی که، به‌طورمستقیم بر زندگی معیشتی مردم و همین‌طور حاکمیت ملی کشور، تأثیر می‌گذارند:
۱. زحمتکشان معیشتی مردم و همین‌طور حاکمیت ملی کشور، تأثیر می‌گذارند:
۱. زحمتکشان (حقوق‌بگیر و روزمزدی) در تعیین درجهٔ بهره‌مندی آنان از ”ثروت ملی“ حاصل‌شده از کار ارزش افزا از چه جایگاه قانونی و صنفی برخوردارند، یا به‌عبارت‌دیگر، آیا زحمتکشان از حقوق قانونی صنفی در دفاع از منافعشان برخوردار خواهند بود و یا قانون ”عرضه و تقاضا“ دیکته‌کنندهٔ درجهٔ بهره‌وری اکثریت مردم (زحمتکشان) از ”ثروت اجتماعی“ خواهد بود؟
۲ . سرمایه‌داری خصوصی تولیدی ”مولد ارزش“ در ”اقتصاد سیاسی“ ایران در چه جایگاهی باید قرار گیرد؟
۳. آیا به ”سرمایه‌داری تولیدی خصوصی ارزش افزا“ به‌طوربرنامه‌ریزی‌شده و در سطح ملی می‌باید اولویت داد و یا اینکه ارضای تقاضای بازار در جامعه‌یی شدیداً مصرفی به‌هدف ”ثروت آفرینی خصوصی“ از هر طریق بدون نظارت قوانین ملی می‌باید اولویت داشته باشد؟
۴. آیا ”بازار آزاد“ (بی‌نظارت) تعیین‌کنندهٔ چگونگی و اندازهٔ ”انباشت سرمایه“ برای ”رشد حداکثری“ اقتصاد خواهد بود و یا اقتصاد ملی با اولویت قرار دادن ”توسعه“ است که درجهٔ ”رشد“ را به‌صورت متوازن و در ”سطح ملی“ و بر اساس برنامه‌ریزی مدون ملی معین خواهد کرد؟

ما معتقدیم که به ۴ سؤال پیش‌گفته می‌توان در کل این گونه جواب گفت: ”حذف کامل الگوی اقتصاد نولیبرالی مخرج‌مشرکی بنیادی در سطح ملی است که منافع قشرها و طبقه‌های مرتبط با تولید و کار ارزش افزا– یعنی زحمتکشان شهر و روستاها و سرمایه‌داران بخش صنعتی و ارزش‌افزا و مولد– را در بر دارد.“ در این رابطه کافی است که به تجربه دو دهه تبدیل‌های اقتصادی جامعه‌ستیز در ایران و دیگر کشورها مانند یونان و اسپانیا اشاره کرد که هدف آن‌ها بر اساس ثروت‌اندوزی در سطح نجومی بوده است. بنابراین، با نگاه به بافت طبقاتی و نیروهای سیاسی کشورمان و با برخوردی هوشمندانه به سؤال‌های پیش‌گفته و به‌رور از پیش‌دآوری‌ها، می‌توان چارچوب برنامه اقتصادی را ترسیم کرد، چارچوبی که برای گذار از دیکتاتوری به دموکراسی می‌تواند به‌طورهم‌زمان منافع طبقه‌ها و قشرهای زحمتکش (حقوق‌بگیر و روزمزدی) و سرمایه‌داری مولد را برای مرحلهٔ دموکراتیک تأمین کند. این اتحادی خواهد بود تاکتیکی (گذرا) بین نیروهای سیاسی طرفدار منافع زحمتکشان برای همکاری با نیروهای سیاسی طرفدار منافع بخش‌هایی از بورژوازی برضد دیکتاتوری. این اتحادی است ضروری و تاریخ‌ساز در مرحلهٔ کنونی به‌منظور شکست دادن استبداد از طریق تغییر توازن نیرو به‌وسیلهٔ بسیج نیروهای سیاسی‌ای که مخرج‌مشرک‌های سیاسی [آزادی و دموکراسی] و اقتصادی [لترد نولیبرالیسم] دارند.



ادامه رژیم ولایت فقیه و ادامه مهندسی ...

آنجا که قرار است زنان در عرصه اجتماعی حضور خود را تثبیت کنند، دسته‌های مزدور و اجیرشده به‌وسیلهٔ مراکز معلوم‌الحال از هر طرف سر برمی‌آورند تا از این مهم جلوگیری کنند.

سایت آفتاب، ۱۹ خردادماه، به‌نقل از نشریه یالثارات، در هشدار به صدور مجوز حضور زنان در ورزشگاه‌ها، آورده است: ” ... نیروهای حزب‌الله درصورت حضور زنان در سالن ۱۲ هزارنفری مجموعه آزادی در این ورزشگاه زلزله به‌راه خواهند انداخت. ”چند روز بعد خبرآنلاین، ۲۲ خردادماه، در گزارشی با عنوان: ”اسیب‌هایی که کم نمی‌شوند، زنانه می‌شوند“، به‌نقل از رئیس کمیته امداد خمینی، می‌نویسد: ”همان‌طور که آمارها نیز نشان می‌دهد پدیده‌ها و آسیب‌های اجتماعی در سال‌های گذشته روندی را طی کرده تا بیشتر عبارت زنانه شدن را یکد بکشند. اعتیاد، ایدز، سوانح رانندگی، فقر و کارتن‌خوابی معضلاتی است که تازگی‌ها رنگ و بوی زنانگی به‌خود گرفته است. به‌طورمثال سهم زنان در ابتلایه ایدز بالا رفته است. به‌طوری‌که سهم زنان از طریق روابط جنسی از ۴۰ درصد سال ۸۰ به ۶۰ درصد سال ۹۱ رسید.“ و باز به‌نقل از فاطمه دانشور، عضو شورای شهر تهران، آورده است: ”... با رشد این آسیب اجتماعی شهر تهران مواجه هستیم که حضور زنان باردار و کودکان در شرایط حاد در میان کارتن‌خواب‌ها در حال شیوع است و حاشیه تهران به مأمنی برای کودکان کارتن‌خواب تبدیل شده است.“
با توجه به رشد این ناهنجاری‌های اجتماعی و رشد غیرقابل کنترل آن هیچ‌گونه اطلاعیه و یا تجمعی از طرف مزدوران حاکمیت منتشر و یا برپا نشده است، و تعجب‌برانگیز نیست. چون چنین وضعیتی مخل امنیت این نیروهای اجتماعی نیست و موردهایی که برای آن‌ها خطر به‌وجود آورد عکس‌العمل‌هایی را مشاهده می‌کنیم که در آن‌ها بوی تهدید و خشونت آشکارا نمایان است. پروسه حذف زنان از عرصه جامعه و امور اجتماعی خزنده و آهسته در مسیری که به آرامش فکری مرتجعان منجر شود طی طریق می‌کند. خبرگزاری فارس، ۲۵ خردادماه، در رابطه با بحث مرخصی زنان و افزایش آن، به‌نقل از مولاوردی، می‌نویسد: ”افزایش مرخصی زایمان زنان ۷۴ هزار زن اخراجی از کار داشته که این نشان می‌دهد که طرح مزبور همه‌جانبه نبوده است.“
مولاوردی بازهم در این مورد با دادن آدرس غلط درصد القای این موضوع است که اخراج‌های تدریجی زنان به‌دلیل جامع نبودن این طرح‌ها است، درحالی‌که همگان می‌دانند این شیوه اتخاذشده از سوی بالاترین مقام‌های حکومتی است که در پرتو آن قرار است جمعیت عظیم زنان در یک پروسه زمانی، خانه‌نشین شوند.

در هنگامهٔ تبلیغات انتخابات مهندسی‌شدهٔ سال ۹۲، روحانی و همفکرانش، با داشتن آگاهی کامل از خواست‌های سرکوب‌شدهٔ جامعه، با تزویر و با سر دادن شعارهای گوناگون سعی کردند تئور انتخاباتی ولی‌فقیه را با مشارکت بیشتر مردم گرم‌تر کنند، و در این راستا، توجه به مطالبات زنان برجسته بود. نخستین بار نبود که تلقین چنین توهمی بخش‌هایی از نیروهای سیاسی را نیز به‌خود جلب کرد، اما روندهای تکنونی نشان داد که بر بستر چنین روش‌های آزموده شده‌ای نباید انتظار داشت تحول‌های بنیادین در عرصه‌های اجتماعی و، در اینجا عرصه مربوط به زنان، را شاهد باشیم.

رژیم ولایت‌فقیه در بازی‌ای زیرکانه، با دادن اجازهٔ مانور به نیروهایی همچون شهین‌دخت مولاوردی و، صرف‌نظر از تمایلات قلبی ایشان، هم کنترل اجتماعی رویدادها را تنظیم می‌کند و هم ادامه برنامه‌های زن‌ستیزانه‌اش را در بستری آرام‌تر به‌پیش می‌برد.

خوشبختانه جنبش زنان میهن، درنهایت، فریب چنین وضعیتی را نخورده است، و بررغم جو شدید سرکوب و ارعاب، مواردی را شاهدیم که در آن‌ها، زنان مبارز و شجاع میهن همچنان نقش چشمگیرشان را ایفا می‌کنند. از جنبش مطالباتای زنان، با نهادینه کردن ارتباط‌های آن با جنبش‌های جوانان و طبقه کارگر بر محور مبارزات توده‌ای در جهت به‌وجود آوردن تغییرهای بنیادین در جامعه، می‌باید حمایت کرد. اتحادعمل بین نیروهای سیاسی ملی و دموکراتیک کشور برای اقدام مؤثر در این عرصه هم ضروری‌ست، هم ممکن است.

دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران را آزاد کنید!

گوشه هایی از همبستگی جهانی با مبارزان سندیکایی ایران

مبارزهٔ زحمتکشان و فعالان سندیکایی کشورمان از اردیبهشت ماه سال گذشته تا امروز روند فزایندهٔ بارزی داشته است. اعتصاب‌ها و اعتراض‌های گستردهٔ معدنچیان، کارگران کارخانه‌های خودروسازی و تولیدی، و پرستاران و معلمان کشور در اعتراض به حقوق و دستمزدهای نامناسب و عقب‌افتاده، نبود امنیت شغلی، و محرومیت از حقوق تصریح شده در مقاله‌نامه‌های بین‌المللی نمایشگر مرحلهٔ جدیدی در حیات و پویایی جنبش کارگری کشور است.

نقش برجستهٔ نهادهای سندیکایی مستقل و همچنین برخی از تشکل‌های مُجاز که در محدوده‌های تعریف شدهٔ رژیم عمل می‌کنند در سازمان‌دهی این اعتراض‌ها مشخص است. ارگان‌های سرکوب رژیم در استمرار پیشینهٔ ننگین خود در سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری، از کاربست هیچ شیوه‌ای، از دستگیری و اخراج از کار گرفته تا تبعید و فشار برای کناره‌گیری فعالان کارگری و سندیکایی از فعالیت، اِپا نداشته‌اند. موج اعتراض‌ها و اعتصاب‌های گستردهٔ معلمان کشور که با نقش هماهنگ کنندهٔ کانون صنفی معلمان کشور در ۱۲ ماه گذشته ممکن شد، در سال‌های اخیر بی‌سابقه بوده است. ارگان‌های امنیتی رژیم ولایی اکنون حتی در مقابله با این نهاد صنفی مُجاز که در سراسر کشور فعالیت رسمی و سازمان‌دهی شده دارد، به سیاست اِرعاب و تهدید رهبران شناخته شدهٔ کانون صنفی معلمان ایران دست یازیده‌اند. دستگیری آقای اسماعیل عبدی، دبیرکل، و علی اکبر باغانی، رئیس هیئت مدیره و دبیر شورای هماهنگی کانون صنفی معلمان ایران در هفته‌های اخیر را باید از زمرهٔ اعمال چنین سیاست‌هایی و از آخرین نمونه‌های آن قلمداد کرد. مقام‌های امنیتی گویا به آقای عبدی فشار می‌آورند که ایشان از مقام دبیرکلی کانون صنفی معلمان استعفا کند. نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک جهان در مقابله با این موج سرکوب آزادی‌ها در کشورمان و با اقدام‌های ارتجاع برای وادار کردن نیروها و شخصیت‌های آزادی‌خواه به سکوت در برابر سیاست‌های ورشکسته، ارتجاعی و ضددموکراتیک رژیم، و در مسیر گسترش همبستگی با فعالان سندیکایی، زحمتکشان و آزادی‌خواهان میهن ما، فعالیت‌ها و کارزارهای مؤثری را سازمان داده‌اند.

کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) در این زمینه نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. فعالیت‌های مستمرٔ مطبوعاتی و افشاگرانهٔ “کودیر” توانسته است به نحو مؤثری واکنش‌های مؤثری را در فدراسیون‌های سندیکایی ملی و بین‌المللی به منظور همبستگی با فعالان سندیکایی ایران برانگیزد و دامن بزند. در این ارتباط به طور مشخص باید به بیانیه‌های مطبوعاتی “کودیر” در هفته‌های اخیر در مورد اخراج خبرنگاران بخش کارگری خبرگزاری “ایلنا” و همچنین در مورد دستگیری آقای اسماعیل عبدی و فشارهای امنیتی به ایشان اشاره کرد.

روزنامهٔ “مورنینگ استار” که در لندن، انگلستان، منتشر می‌شود، در مقاله‌ای در روز 11 تیرماه همراه با چاپ عکس آقای عبدی و شرح فشارهای امنیتی بر ایشان، فراخوان “کودیر” برای راه انداختن کارزاری برای آزادی ایشان را منتشر کرد (ترجمهٔ فارسی این مقاله در همین شمارهٔ نامهٔ مردم منتشر شده است). “کودیر” به موازات انتشار وسیع بیانیهٔ خود در مورد دستگیری آقای عبدی، با خانم کریستین بلوتر، دبیرکل اتحادیهٔ سراسری معلمان بریتانیا که از اعضای پیوسته و حامیان پرسابقهٔ “کودیر” است، و همچنین با رهبری “بین‌الملل آموزش” و فدراسیون معلمان کانادا تماس گرفت و آنها را به اقدام اعتراضی مؤثر و درخواست از رئیس‌جمهور و رهبر رژیم ولایی ایران برای آزادی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران فراخواند. نامه‌های چندین نهاد صنفی و اتحادیه‌یی بین‌المللی معلمان و به‌ویژه نامه‌های اعتراضی نهادهای مشابه در انگلستان و کانادا به مقام‌های رسمی ایران انعکاسی از موفقیت این کارزار بین‌المللی است. اشاره به این نکته جالب است که اتحادیهٔ سراسری معلمان بریتانیا (NUT) در سایت اینترنتی خود با اعلام آغاز کارزار برای آزادی اسماعیل عبدی، معلمان انگلستان و اعضای خود را برای کسب اطلاعات بیشتر به بیانیهٔ مطبوعاتی “کودیر” رجوع داده است که در سایت اینترنتی “کودیر” منتشر شده است.

در ادامه، گوشه‌هایی از کارزار بین‌المللی همبستگی با فعالان جنبش کارگری کشورمان را برای اطلاع خوانندگان “نامهٔ مردم” گزارش می‌کنیم.

گزارش “مورنینگ استار”، روزنامهٔ چپ بریتانیا، از تلاش کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) برای آزادی اسماعیل عبدی، رهبر کانون صنفی معلمان ایران، از زندان



دوُم ژوئیه/ ۱۱ تیر]– کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) دیروز در فراخوانی خواستار آزادی آقای عباس عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران از زندان شد. آقای عبدی را روز ۲۱ ژوئن (۳۱ خرداد) هنگامی که عازم کشور همسایه ارمنستان بود تا از آنجا برای شرکت در کنگرهٔ “بین‌الملل آموزش” به کانادا برود، ممنوع‌الخروج کرده بودند. مأموران مرزی گذرنامهٔ او را گرفتند و ضبط کردند و مانع خروج او از کشور شدند و به او گفتند که برای پیگیری به دادسرای زندان اوین مراجعه کند که بخش ویژهٔ زندانیان سیاسی آن را به علت شمار زیاد روشنفکرانی که در آن زندانی‌اند “دانشگاه اوین” نام گذاشته‌اند. نزدیک به ۷۰ نفر از معلمان آقای عبدی را در هنگام مراجعه به دادسرای اوین و مصاحبه با مقام‌های دادسرا همراهی کردند چون نگران بودند که ممکن است او را دستگیر کنند– ترسی که معلوم شد بی‌دلیل نبوده است.

معاون دبیرکل “کودیر” در این مورد گفت: “بر اساس قوانین رفتار عادلانه، بازداشت اسماعیل عبدی را بر هیچ اساسی نمی‌توان موجه شمرد. ایراد فشار بین‌المللی بر دولت ایران برای تحقق آزادی آقای عبدی حیاتی است.” آقای عبدی پیش از این هم در پی اعتراض‌های معلمان در ماه مه [اردیبهشت امسال] که خواستار دستمزد و حقوق بهتر، شرایط کار بهتر و امنیت شغلی بودند، مورد تهدید مقام‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته بود. در جریان آن تظاهرات اعتراضی او را به زندان احضار کردند و به او حکم ۱۰ سال حبس تعلیقی در ارتباط با یک اعتصاب دو روزه در ماه ژانویه [دی ماه ۱۳۹۳] ابلاغ کردند که در صورتی که او از سیَمَتِ دبیرکلی کانون صنفی معلمان ایران استعفا نکند، اجرا خواهد شد. دستگیری آقای عبدی فقط یک روز پس از آن صورت گرفت که پنج خبرنگار بخش امور کارگری خبرگزاری کار ایران (ایلنا) را یکباره و بدون هیچ‌گونه توجیهی به دستور مسعود حیدری مدیر عامل خبرگزاری اخراج کردند. اخبار منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی ایران حاکی از آن است که اختلاف‌های عمده‌ای بین گروه خبرنگاران امور کارگری ایلنا و مدیریت این خبرگزاری وجود داشته است، به‌خصوص در ارتباط با مداخلهٔ سردبیر در کار خبرنگاران، ایجاد محدودیت برای کار خبرنگاران در انتشار خبرها، و فشار برای خودسانسوری.

معاون دبیرکل “کودیر” از حسن روحانی، رئیس‌جمهور، خواست که “به وعده‌هایی که در جریان کارزار انتخاباتی‌اش در سال ۱۳۹۲ در مورد پاسخ‌گویی به خواست‌های برحق کارگران ایران برای دریافت دستمزد مناسب و معقول برای زندگی و حق تشکیل، پیوستن به، و عضو شدن در اتحادیهٔ صنفی مورد نظرشان داده بود، عمل کند.”

اتحادیهٔ سراسری معلمان بریتانیا (NUT)
اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران را فوراً آزاد کنید.



ادامه در صفحه ۹

ادامه گوشه هایی از همبستگی جهانی ...

جناب رئیس‌جمهور روحانی،

در روزهای اخیر به ما خبر رسیده است که اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران را به علت فعالیت‌های اتحادیه‌یی‌اش بار دیگر دستگیر و بازداشت کرده‌اند. من از جانب اتحادیهٔ سراسری معلمان بریتانیا این نامه را به شما می‌نویسم تا نگرانی شدیدمان را از نحوهٔ برخورد با آقای عبدی، دستگیری‌اش و اتهام‌هایی که علیه او مطرح شده است بیان کنم. بر اساس گزارش‌هایی که به دست ما رسیده است، آقای عبدی را روز ۲۷ ژوئن [۶ تیر] و پس از جلوگیری از سفر او به ارمنستان برای دریافت ویزای کانادا و شرکت در کنگرهٔ جهانی هفتم “بین‌الملل آموزش” در شهر اتاوا، پایتخت کانادا بازداشت کرده‌اند که قرار است در روزهای ۲۱ تا ۲۶ ژوئیه [۳۰ تیر تا ۴ مرداد] برگزار شود. همچنین، ما باخبر شده‌ایم که پس از آنکه در سر مرز گذرنامهٔ آقای عبدی را از او گرفتند و ضبط کردند، او را به دادسرا در تهران رجوع دادند. او را در مراجعه به دادسرا بازداشت کردند.

به اعتقاد ما، بازداشت آقای عبدی و تلاش‌های دولت شما برای جلوگیری از شرکت او در کنگرهٔ هفتم “بین‌الملل آموزش” شماری از کنوانسیون‌های (پیمان‌های) بین‌المللی حقوق بشر را نقض می‌کند، از جمله کنوانسیون‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار را که به ترتیب آزادی تشکل و آزادی چانه‌زنی دسته‌جمعی را تضمین می‌کنند. ممانعت دولت شما از شرکت یک نمایندهٔ کنگرهٔ “بین‌الملل آموزش” در نشست بالاترین نهاد این سازمان، کارشکنی در کارکرد دموکراتیک فدراسیون اتحادیه‌یی جهانی ماست.

ما همواره اوضاع ایران و به‌ویژه نحوهٔ برخورد با کارگران و فعالان سندیکایی ایران را دنبال می‌کنیم. در مورد خاص آقای عبدی، به نظر می‌آید که برای دستگیری او و دادن حکم ۱۰ سال زندان به او هیچ دلیل دیگری وجود ندارد مگر فعالیت اتحادیه‌یی او. فعالیت سندیکایی فعالیتتی است که او باید بتواند به طور قانونی انجام دهد. بنابراین، ما از دولت شما می‌خواهیم که برای آزادی او بی‌درنگ اقدام کند. همچنین، ما از دولت شما می‌خواهیم که همهٔ معلمانی را که هم‌اکنون به علت فعالیت‌های اتحادیه‌یی زندانی‌اند آزاد کند.

امیدوارم که شما به این موضوع توجه عاجل نشان دهید.

منتظر پاسخ هرچه زودتر شما هستیم.

Christine Sloover

کریستین بلوتر، دبیرکل

رونوشت:

جناب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران
ادارهٔ امور خارجه و مشترک‌المنافع بریتانیا

“بین‌الملل آموزش” خواستار آزادی فوری اسماعیل عبدی شد

“بین‌الملل آموزش”، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، با ارسال نامه‌ای به آقای روحانی رئیس‌جمهور و علی خامنه‌ای ولی فقیه، خواهان آزادی فوری اسماعیل عبدی دبیرکل “کانون صنفی معلمان ایران” از زندان شد. در متن نامهٔ فرد وَن لوون دبیرکل “بین‌الملل آموزش” برای آزادی فوری آقای اسماعیل عبدی آمده است:

بروکسل، ۴ ژوئیهٔ ۲۰۱۵

آقایان،

من این نامه را از طرف “بین‌الملل آموزش” (EI)، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های آموزش و پرورش و انجمن‌های صنفی معلمان به شما می‌نویسم که بیش از ۳۲ میلیون معلم و آموزشیاران حرفه‌یی آموزش و

مژوم



پرورش در ۱۷۰ کشور جهان را نمایندگی می‌کند. ما از شما می‌خواهیم که آقای اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران را بی‌درنگ آزاد کنید.

کانون صنفی معلمان ایران عضو “بین‌الملل آموزش” است. ما هفتمین کنگرهٔ جهانی خود را از ۲۱ تا ۲۶ ژوئیه [۳۰ تیر تا ۴ مرداد] در شهر اتاوا در کانادا

برگزار خواهیم کرد. موضوع محوری این کنگره “اتحاد برای آموزش با کیفیت خوب- آموزش بهتر برای دنیایی بهتر” خواهد بود. در این کنگره بیش از ۱۵۰۰ نماینده از سازمان‌های عضو بین‌الملل آموزش دربارهٔ آرمان‌های حرفه‌یی خود با هدف دست‌یابی به آموزش با کیفیت خوب برای همهٔ جوانان دنیا بحث و گفتگو خواهند کرد. آقای اسماعیل عبدی به عنوان نمایندهٔ شرکت کننده در کنگره ثبت نام شده است. بر اساس گزارش‌هایی که ما دریافت کرده‌ایم، آقای عبدی را روز ۲۷ ژوئن [۶ تیر] بازداشت کردند. از دید ما بازداشت آقای عبدی و تلاش شما برای جلوگیری از شرکت او در کنگرهٔ جهانی ما، نقض کنوانسیون‌های گوناگون جهانی حقوق بشر، از جمله کنوانسیون دفاع از حق آزادی بیان و تشکل و نیز حق مسافرت است. از این گذشته، به نظر ما شما با جلوگیری کردن از شرکت یک نمایندهٔ کنگره “بین‌الملل آموزش” در نشست بالاترین نهاد فدراسیون ما، مانع کارکرد دموکراتیک سازمان بین‌المللی ما نیز شده‌اید. ما از دبیرکل سازمان ملل متحد، مدیرکل سازمان بین‌المللی کار، و مدیرکل یونسکو خواسته‌ایم که در مورد این موضوع با دولت شما تماس بگیرند. در انتها، با توجه به اینکه آموزش و پرورش جهانی در صدر دستورکار جامعهٔ بین‌المللی قرار دارد، هیچ دولتی که خواهان بهبود وضعیت آموزش برای شهروندان جوانش باشد نمی‌تواند و نباید جلوی شرکت نمایندگان حرفهٔ آموزش و پرورش کشورش در کنگرهٔ چهارسال یک‌بار “بین‌الملل آموزش” را بگیرد. ما قاطعانه از شما درخواست می‌کنیم که شرایط آزادی فوری آقای اسماعیل عبدی و تضمین حق او برای سفر به کانادا و شرکت در هفتمین کنگرهٔ جهانی ما را فراهم کنید.

فرد وَن لوون، دبیرکل

Christine Sloover

فدراسیون معلمان کانادا
در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای و حسن روحانی خواهان آزادی فوری اسماعیل عبدی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران شد. متن این نامه چنین است:

این نامه را از جانب فدراسیون معلمان کانادا به شما می‌نویسم که نزدیک به ۲۰۰ هزار معلم را در کانادا نمایندگی می‌کند و عضو پیوستهٔ “بین‌الملل آموزش” (EI)) است که ۳۰ میلیون عضو دارد. فدراسیون معلمان کانادا که یکی از سازمان‌های میزبان هفتمین کنگرهٔ جهانی “بین‌الملل آموزش” است، به نوبهٔ خود درخواست “بین‌الملل آموزش” برای آزادی فوری همکارمان آقای اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران، و تضمین حق او برای سفر به کانادا به منظور شرکت در کنگرهٔ “بین‌الملل آموزش” در اتاوا، کانادا، از تاریخ ۲۱ تا ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۵ [۳۰ تیر تا ۴ مرداد ۹۴] را بازگو و بر آن تأکید می‌کند.

ایران باید به مسئولیت خود به مثابه یکی از امضاکنندگان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های مربوط به آن عمل کند. گرفتن و ضبط گذرنامهٔ آقای عبدی، بازداشت او و جلوگیری کردن از سفر وی به کانادا برای شرکت در کنگرهٔ “بین‌الملل آموزش” نقض کنوانسیون‌های متعدد حقوق بشر، از جمله حق آزادی تشکل و حق مسافرت است.

ادامه در صفحه ۱۰